

در راه تدارک نخستین کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با انحلال طلبی مبارزه کنیم، از وحدت اصولی دفاع نمائیم

از روزهای پر عطر و امید انقلاب بهمن که سازمان جوان رزمنده ما با حضور فعال در آن تولدی دیگر یافت و تا روزهای دشوار اما همچنان سرشار از امید زمستان 59 که هستی نوین سازمان به شکوفایی رسید، ما در سفری سرفرازانه، از تندپیچ‌های پر خطر، از پرت‌گاهها، دره‌ها و ورطه‌های بس هولناک، و از بند اشتباهات و انحرافات گران‌جان رسته‌ایم و گذشته‌ایم. ما با همه، ضعف‌ها و لغزش‌ها، بر راستای رشد و تکامل به پیش رانده‌ایم و در راه تکامل ایدئولوژیک-سیاسی، در راه تحکیم پیوند با سازندگان جامعه نوین و تمامی مردم میهنمان، و در راه شکل و آگاهی طبقه تا به آخر انقلابی و نیروهای پیشتانز آن گام‌هایی بلند به جلو برداشته‌ایم.

ما از نفی دستاوردهای ارزنده انقلاب، از انکار ماهیت ملی و ضد امپریالیست حکومت جمهوری اسلامی ایران، از برخوردهای شتابزده و آسیب‌رسان نسبت به مسئله ملی خلقهای میهن، که خود از قعر دریافت‌های مغشوش از مضمون انقلاب دموکراتیک، از نگرش ذهن‌گرایانه و چپ‌اندیشانه به جنبش کارگری و از اعماق برداشت‌های التقاطی از جنبش جهانی کمونیستی نشئت می‌گرفت، به بلندای خط‌الرأسی رسیده‌ایم که امروز می‌توانیم از فراز آن با پشتوانه مارکسیست-لنینیسم خلاق، با تکیه بر پایگاه مردمی سازمان، و با پشتیباری دنیایی از عشق و امید و شادابی کمونیستی، مصم‌تر و پر خروش‌تر از همیشه به پیش تازیم.

ما در روند رشد و تکامل خود، مشی چریکی را کنار نهادیم، واقعیت انقلاب بهمن را، انقلابی که خود دوشادوش خلق کبیرمان به پیش جان نثار کردیم و در حد توانمان قهرمانانه در آن شرکت جستیم، بیشتر درک کردیم. **به ماهیت مستقل، ملی و ضد امپریالیسم حکومت جمهوری اسلامی ایران پی بردیم.**

از بینش‌ها و روش‌های التقاطی دست شستیم. به ژرفای عصر غرورانگیز رهایی انسان، عصر گسستن زنجیره‌های بردگی سرمایه‌داری و فروریختن دژهای پوسیده استثمار و ستم، عصر تاریخی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم پی بردیم. شکوه و جلال انترناسیونالیسم پرولتری، اهمیت شگرف نظام جهانی سوسیالیسم و خط مشی جنبش جهانی کمونیستی و جوهر انقلابی شعار "صلح، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم" را بیش از پیش دریافتیم و سوسیالیسم واقعاً موجود را بیش از هر زمان دیگر شناختیم.

ما با گرایشهای کودکانه "چپ"، با مائوئیسم و پلشتی‌های یأس‌آور و نفرت‌انگیز آن با آنارشیسم ره گم کرده، خط و مرز کشیدیم و در افشای آن به سهم خویش نقشی تاریخی ایفا کردیم. تاریخ پر حادثه میهنمان همواره نقش این تلاش‌های پر ارزش را به یاد خواهد داشت.

این راه سخت و دشوار به آسانی طی نشد. ما این مسیر را با تحمل دردهایی تلخ و سنگین، در کشاکش پیکاری بی‌امان و پیگیر علیه سکتاریسم ریشه‌دار چپ و به بهای از دست دادن یارانی پشت سر نهادیم که

یاری عبور از نشیب‌های تند و پیچ‌های پر مخاطره و تیغه‌های برنده را نداشتند و نتوانستند گام‌های لرزان خود را با آهنگ تند و پر طپش رشد و تکامل سازمان دمساز کند و یارانی که لاجرم در نیمه‌های راه بر جایی ماندند و یا بدتر از آن به کژ راههای مرگبار درغلتیدند. ما این مسیر را به بهای از دست دادن حمایت هزاران هواداری که به دلایل گوناگون نتوانستند خود را با حرکت تکاملی سازمان همگام کنند، پیمودیم. ما از شکست‌های لحظه‌ای و ظاهری نهراسیدیم و این مسیر پر فراز را با آگاهی به حقانیت راهمان، با ایمانی که مارکسیسم - لنینسم خلاق و عزم انقلابی پشتوانه آن بود، در نوشتیم.

در این ماریچج تکاملی، که در راستای منافع طبقه کارگر ایران سیر می‌کند، امر وحدت جنبش کمونیستی میهن و ضرورت طرح مشخص آن در سازمان به میان آمد.

اکنون آزمون دیگری را که ره آورد رشد و تکامل سازمان و دستور مجموعه شرایط عینی و ذهنی میهنمان است، پیشاروی خود داریم. آزمونی که تنها با درکی علمی و اصولی از آن، با ارزیابی درست از ماهیت و اهمیت آن و با گزینش شیوه‌هایی علمی و اصولی برای آن خواهیم توانست از گردنگاه‌های تودر تویش سرفراز بیرون آئیم و بدین‌سان جنبش کمونیستی میهن را بر بستر اهداف والای طبقه کارگر و با توجه به الزامات عینی جنبش خلق، گامی دیگر، گامی که از همه گام‌های پیشین فراتر است، به پیش رانیم. آینده نشان خواهد داد که ما تا چه میزان توانسته‌ایم با احساس مسئولیت در قبال طبقه کارگر با وجدانی علمی و با بهره‌گیری از تجارب و دست‌آوردهای جنبش کمونیستی و تجربیات گرانقدر خویش، از این آزمون دشوار تاریخی سرفراز بیرون آئیم.

مسأله وحدت اکنون به بحث محوری سازمان و جنبش کمونیستی ایران تبدیل شده و در حساس‌ترین شرایط تاریخ میهنمان پیشاروی ما قرار گرفته است. چگونگی پیشبرد این امر بی‌شک در سرنوشت جنبش کمونیستی ایران اثرات چشمگیری به جای خواهد نهاد و مستقیماً در سرنوشت جنبش خلق ایران و انقلاب شکوهمند ایران تأثیر خواهد داشت. از همین روست که این امر تمامی آن کسانی را که واقعاً به سرنوشت جنبش کمونیستی و آینده انقلاب می‌اندیشند، بر آن وا می‌دارد تا با بیشترین متانت انقلابی و ژرفترین احساس مسئولیت با مسأله وحدت کمونیست‌های ایران روبرو شوند.

تا به چگونگی پیدایش شفق پاک هستی نوین سازمان اشاره‌ای نشود، نمی‌توان سیمایی کلی از فرایند شکل‌گیری مسأله وحدت و صحنه‌ای گویا از سایه روشن‌های آن را ترسیم کرد. از این رو نگاهی کوتاه به پلنوم آذر ماه 1359 که در میان سلسله فرازهای روند تاریخی تکامل سازمان از جمله قله‌های سفید آن است، امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. چراکه این پلنوم، به گونه نقطه عطفی در حیات تکاملی سازمان فصلی نوین در حرکت و هستی سازمان گشود و به دست‌آوردهای نوین آن رسمیت بخشید.

تردیدی نیست که سازمان ما در بخش مهمی از دوران حیات خود در اساس به حقانیت هستی جهانی کمونیستی اذعان داشت بر خیانت رهبران چین و جریان‌هایی از این دست تأکید می‌ورزید و همواره علیه تزه‌های ارتجاعی و خائنه‌ای چون "سوسیال امپریالیسم" و "سه جهان"، پیگیرانه مبارزه می‌کرد. اما از آن جا که سازمان ما به درکی علمی از مضمون دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم مجهز نبود، از آنجا که دیدی روشن در قبال جنبش جهانی کمونیستی و گستره ژرفای آن نداشت و از آنجا که آغشته به اندیشه‌ها و گرایشهای التقاطی چپ روانه و سکتاریستی بود، به جای تلاش هر چه پویاتر در تقویت پیوند با سوسیالیسم واقعاً موجود گهگاه نیز به گونه‌ای شرمگینانه در پی کشف زرادخانه رویزیونیسم ره می‌سپرد. راهی در میان

نبود جز آن که سازمان یک بار برای همیشه غبار انحرافات را از دامان خود پاک برود و همانگونه که شایسته رزمندگان راه پرولتاریاست، چشم در چشم آفتاب بدوزد. تنها در پلنوم آذر ماه 1359 بود که رهبری سازمان شکوه و عظمت نظام جهانی کمونیستی و جوهر انقلابی خط مشی عمومی جنبش کمونیستی را به گونه‌ای روشن و همه جانبه ترسیم کرد و با مائوئیسم، سکتاریسم و ایده‌های التفاطی "چپ" مرزی مشخص‌تر و روشن‌تر از همیشه کشید.

در همین پلنوم بود که انتشار اسناد مربوط به گردهمایی احزاب کمونیست و کارگری (جلسات مشورتی سال‌های 1957، 1960، 1969) بر عهده مرکزیت سازمان قرار گرفت. در هم شکسته شدن گرایشهای ناسیونال کمونیستی و سکتاریستی و دستیابی غرور انگیز سازمان به این مواضع روشن، نمی‌توانست بازتاب مشخصی در چگونگی نگرش ما نسبت به جنبش کمونیستی میهن نداشته باشد. از همین روی با پلنوم تاریخی آذر ماه، سایه مسئله وحدت نیز به گونه مشخص در برابر دیدگان ما پدیدار گشت.

در گذشته، مسئله وحدت در دستور کار سازمان قرار گرفته بود. اما درک ما از مبانی وحدت، از هدف وحدت و از نیروهایی که می‌بایست حزب طبقه کارگر ایران را تشکیل دهند، متفاوت از امروز بود. شعار "پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر" تقریباً از همان آغاز حرکت علنی، به عنوان یکی از شعارهای اصلی سازمان مطرح گردید. اما این شعار و به طور کلی امر وحدت، مدت‌ها به صورتی مجرد و بدون طرح مشخص چگونگی دستیابی به آن، مورد پذیرش سازمان قرار گرفته بود، ضرورت وحدت پس از پلنوم آذر ماه، مولود درک کنونی ما از خط مشی جنبش جهانی کمونیستی و محصول الزامات عینی وحدت در صفوف طبقه کارگر بود. اکنون می‌بایست چگونگی دستیابی به این شعار و تدوین خط مشی وحدت به عنوان مسئله‌ای مبرم در دستور کار قرار می‌گرفت. از این رو، درک ضرورت وحدت جنبش کمونیستی ایران، به طور مشخص ادامه منطقی همان تحولاتی محسوب می‌شد که در سازمان انجام گرفته بود. لیکن همین درک که می‌بایست در معرفی اسناد جلسات مشورتی 57، 60، 69 ارائه می‌شد، بعدها بصورتی ناقص و انحرافی، در مقاله "در باره مرزبندی در جنبش کمونیستی و وظایف ما" انتشار یافت. این نخستین گام در طرح مسئله وحدت، گامی که به لحاظ نقش و اهمیت آن می‌بایست دوراندیشانه، **متین** و در راستای مصالح و اهداف تاریخی طبقه کارگر برداشته می‌شد، در مسیری برداشته شد که پایان آن فرسنگ‌ها با وحدت اصولی و پایدار جنبش کمونیستی ایران فاصله پیدا می‌کرد. مسیری که پیمودن آن با مسیر تکامل سازمان، تکامل دیالکتیکی سازمان و **به نفی مکانیکی** آن در تضاد قرار می‌گرفت.

قطع نظر از ادراکات سکتاریستی چپ که آخرین بقایای آن در سازمان سریعاً رو به انزوا داشت اساساً طرح مشخص وحدت را نفی می‌کرد. از همان نخستین روزهای پس از پلنوم آذر ماه به این سو چنین احساس می‌شد که در سطح رهبری سازمان دو درک متفاوت از مسئله وحدت در حال شکل‌گیری است. یکی درکی که جوهر آن در مقاله "مرزبندی" ارائه شد و در تکامل خود به درک "آشتی طلبانه" و مکانیکی از مسئله وحدت منتهی گردید، و دیگری درکی که در پیشبرد پروسه اصولی و لینی وحدت پای می‌فشرد. با توجه به تظاهر همین درک زیانبار در مقاله "مرزبندی" بود که ما با انتشار بیرونی آن مقاله موافق نبودیم و جدا از مسائل تشکیلاتی مربوط به نحوه انتشار مقاله، بر این نکته انگشت می‌نهادیم که مقاله‌ای بدین مضمون نمی‌تواند تحولات واقعی سازمان و دستاوردهای آن را به درستی **باز رساند**. تلاش برای جلوگیری از نشر

خارجی مقاله تقریباً تا واپسین لحظات پیش از انتشار آن، همچنان ادامه داشت اما علیرغم این کوششها، مقاله مرزبندی تنها با تصحیح تصحیح پاره‌ای از جنبه‌ها، در نود و هفتمین شماره کار انتشار یافت. انتشار این مقاله نشان داد که با تکامل سازمان و با انزوای دم افزون سکتاریسم چپ روانه‌ای که تا همان چند ماه پیش به عنوان انحراف عمده سازمان برشمرده می‌شد، بتدریج و به دلایل گوناگون، انحراف دیگری سر بر می‌دارد و بینش ناظر بر مقاله مرزبندی که از هر گونه مبارزه در راه شناخت و زدودن انحرافات راست روانه جنبش کمونیستی سرباز می‌زد، عملاً به خطری که تکامل سازمان و پیشبرد درست و اصولی پروسه وحدت جنبش کمونیستی را با دشواری‌های جدی مواجه می‌ساخت، تبدیل می‌گردد.

همانگونه که سند نویسی‌های جلسات هیئت سیاسی در آن دوره و مشی مباحثات و کل رویدادهای متعاقب آن نشان می‌دهد بینش انحلال طلبانه، با انتقاد به تحولات سازمان، ضرورت هر گونه برخورد خلاق به تاریخ کمونیستی ایران را ضرورت هر گونه تلاش در بررسی و کشف علل ضعف و پراکندگی در این جنبش را و لزوم هر گونه مبارزه در راه غلبه بر آن‌ها و از این طریق دستیابی به وحدتی اصولی، پایدار و پاکیزه را نفی می‌کرد. این بینش اصولاً سازمان را فاقد چنین صلاحیتی می‌دانست و تنها و فقط خواهان پیوستن تدریجی سازمان ما به حزب توده ایران بود. برخوردی **انفعالی از این دست** به گونه‌ای خلق‌الساعه در پلنوم آذر ماه به میدان در نیامد.

نخستین نشانه‌های آن از مدت‌ها پیش به عرصه نشست بود. جریان چاپ سر مقاله "کار 59" خود نشانگر یکی از بارزترین نمودهای برخوردی از اینگونه بود. ما در آن سر مقاله تاریخی با نگرشی ناظر بر حقانیت بی‌چون و چرای جنبش جهانی کمونیستی و با درکی درست از قدرت بالنده به نیروی عمده روند انقلابی جهانی، به روشنی و به درستی بر ماهیت مستقل و ضد امپریالیست حکومت جمهوری اسلامی ایران و بر ضرورت حمایت از آن پای فشرديم. ما در همان سر مقاله، در عین تأکید بر زیانباری و خطرناکی گرایش‌های آنارشویستی و "چپ" به برداشتهای نادرست حزب توده ایران نیز در چند سطر اشاره داشتیم. اما رفقای انحلال طلب، که زان پس خود از هر گونه برخورد خلاق در قبال حزب توده ایران پروا داشتند و راه را بر هر گونه اشاره انتقاد آمیز از جانب دیگران نیز می‌بستند، عبارات یاد شده را از سرمقاله کار 59 حذف کردند. اصرار رفقا در حذف این قسمت از سرمقاله کار 59 که چیزی جز انتقادی به جا از حزب توده ایران نبود، و پافشاری آنان بر این نکته که هر گونه انتقادی از حزب توده ایران امری نادرست و پر خطا است نخستین نشانه‌های بینشی بود که خطوط کلی آن بعداً در پلنوم آذر ماه آشکارا شکل گرفت.

زمینه‌ها و علل شکل‌گیری بینش انحلال طلبانه در سازمان

پیش از پرداختن به مسائل مورد اختلاف لازم است با ارائه درک مشخص از انحلال طلبی در شرایط کنونی جنبش کمونیستی میهنمان دلایلی چند از شکل‌گیری بینش انحلال طلبانه در سازمان را به اختصار توضیح دهیم.

هر گاه بخواهیم خود را در چهار دیواری بینش کلیشه‌ای محبوس نمائیم، می‌بایستی انحرافی را که هم اکنون در سطح سازمان تکوین یافته است "انحلال طلبی" بنامیم. در دهه اول سده بیستم لنین انحلال طلبی را با

پدیده‌هایی چون رسوخ ایده‌های غیر پرولتری در محیط پرولتاریا، روی برتافتن از پرنسیب‌ها و ایده‌های پرولتری، تلاش قسمتی از روشنفکران حزبی برای انحلال (یعنی پراکندن، انهدام، بر انداختن و موقوف ساختن) سازمان موجود حزب و "تبدیل آن به هر قیمتی که شده به یک تجمع بی‌شکل"، "استکفاف آشکار از برنامه، تاکتیک و سنت‌های حزب" و غیره که موجب به خطر افتادن دستاوردهای جنبش کمونیستی و "انهدام استقلال طبقاتی پرولتاریا" توصیف می‌کند.

البته بینش انحلال طلبانه در دهه اول قرن بیستم همه پدیده‌های فوق را زیر شعار فعالیت قانونی رشد می‌داد در حالی که امروز ما شاهد رشد پدیده‌های فوق زیر پرچم "مبارزه در راه وحدت" هستیم. با این همه آنچه درخور اهمیت است به هیچ روی نامی که بر بینش رفقا می‌گذاریم نیست، بلکه مضمونی است که رفقا بر شعار وحدت به پیش می‌برند.

این مسأله که چگونه بخش مهمی از رهبری، کادرها و اعضای سازمان به سمت پذیرش بی‌چون و چرای مواضع، برنامه دمکراتیک حزب توده ایران گرایش یافته و رهبری آن را پذیرفته‌اند، امریست که برای بسیاری از نیروهای انقلابی و هوادار و حتی برای بسیاری از رفقای تشکیلات در چنان پرده‌ای از ابهام فرو رفته که گهگاه به ارائه تصویری غیر واقعی از مسیر تحولات درون سازمان انجامیده است.

منشاء اختلافات درونی و شکل‌گیری تفکر انحلال طلبانه در بخشی از سازمان، به عامل "توطئه" این یا آن گروه و به زاده تصادف یا اشتباهات این یا آن فرد، بلکه دارای علل و ریشه‌های عینی و ذهنی است و تنها بر بستر تشریح این ریشه‌هاست که می‌توان به ارزیابی نقش افراد و گروه‌ها، حوادث و اشتباهات به ضعف‌ها و کم‌داشتهای موجود در سازمان پرداخت.

ریشه‌های عینی و ذهنی رشد این تفکر انحلال طلبانه را به مثابه انحرافی اساسی و ریشه‌دار در جنبش کمونیستی، گذشته از عوامل عام و جهانشمولی که خطوط کلی و عمومی آن توسط بنیانگذاران مارکسیسم-لنینیسم تشریح شده است، باید در تحولات اجتماعی-سیاسی ایران در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب شکوهمند بهمن ماه، و نیز در تحولات درون سازمان جست.

ضعف همه جانبه جنبش کارگری و کمونیستی ایران، عدم ادامه کاری و انتقال فعال تجارب، بی‌توجهی به خرد جمعی و موازین لمپنی تشکیلات که در شرایط قبل و نیز پس از انقلاب بهمن ماه بر جنبش کمونیستی ایران حاکم بوده است، از عمده‌ترین دلایلی است که شکل‌گیری انحرافات آشتی طلبانه و انحلال طلبانه را باعث گردید.

در جریان انقلاب بهمن و نیز پس از آن، سازمان ما بدلیل حضور فعال خود در صحنه مبارزه طبقاتی، از یک جریان کوچک چریکی به جریان اجتماعی عظیمی تبدیل شد که می‌بایست سازمانگر مبارزه انقلابی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا و راهبر صدها هزار تن از نیروهای هوادار سازمان باشد. در سراسر این دوره از انقلاب بهمن تا به امروز، تضاد موجود میان انبوه وظایفی که برعهده سازمان قرار گرفته بود از یکسو، و ضعف رهبری، عدم انسجام ایدئولوژیک سازمان، برنامه و خط مشی مشخص و مسائلی از این دست - که خود تا حد زیادی از بینش التفاطی سازمان و نبود اصول و موازین لنینیستی تشکیلات ناشی می‌شد - از سوی دیگر، به گونه‌ای دم‌افزون شدن می‌یافت. همین امر موجب می‌شد تا سازمان با وجود تکامل ایدئولوژی چشمگیری که طی می‌کرد، همچنان از انجام بسیاری از وظایف خویش باز ماند.

گرچه این ضعف در مورد سازمان به دلیل گستردگی چشم‌گیر پایگاه توده‌ای آن و به دلیل نقشی که به تشریح موقعیت خود بر عهده گرفته بود، ضعفی گسترده می‌نمود، چنین عارضه‌ای تنها مختص سازمان نبود. به طور کلی تمامی جنبش کمونیستی ایران کمابیش با اینگونه دشواری‌ها دست به گریبان بود. در این زمان، رشد بی‌سابقه جنبش کارگری و کمونیستی و همچنین ورود بخشهای عظیمی از عناصر وابسته به اقشار و طبقات متوسط اجتماعی به درون این جنبش باعث شد تا تفکرات و بینش‌های این طبقات و اقشار حتی بیش از گذشته به درون جنبش کمونیستی ایران رسوخ کند و این در حالی بود که جنبش کمونیستی ما از نداشتن پیوند وسیع با طبقه کارگر و از دچار بودن به انواع انحرافات رنج می‌برد. تفکرات غیر پرولتری، در سیاست بود و شکل ملی‌گرایشهای ماجراجویانه و سکتاریستی "چپ" و گرایشهای انفعالی "راست" متبلور می‌شد. بسته به اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی جامعه و تحولات درونی جنبش زمینه عینی رشد هر یک از این گرایشها می‌توانست فراهم شود. این گرایشها هر چند خود معلول یک سلسله عوامل بنیادی بودند ولی در رابطه‌ای پیچیده بر یکدیگر تأثیر گذاشته و موجبات تقویت متقابل همدیگر را فراهم می‌آوردند.

در دوره پس از قیام بهمن، چه در جنبش کمونیستی ایران و چه در درون سازمان، انحراف عمده همانا انحراف "چپ" بود که در ایدئولوژی به شکل دگماتیسم و سکتاریسم و در سیاست به شکل انقلابیگری خرده بورژوازی تجلی می‌یافت و ناگزیر می‌بایست بگونه‌ای همه جانبه و سازش‌ناپذیر با آن تصفیه حساب شود. اما از آن جا که مبارزه درون سازمان علیه انحراف چپ به طور اصولی و طبق نقشه پیگیری نشد، لذا نتوانست در ادامه روند تکامل سازمان، و رشد گرایش انفعالی و انحلال طلبانه را مهار کند. چنانچه انشعاب اقلیت در پی مبارزه‌ای اصولی، آگاهانه و طبق برنامه، و با روشن شدن خطوط و تمایزات و ارتقاء آن به دو دیدگاه انسجام یافته صورت می‌گرفت، بی‌شک می‌توانست هم در طرد کامل انحراف چپ و هم در مقابله با گرایشهای اپورتونیستی راست مؤثر افتد. اما فقدان چنین مبارزه سازمان یافته‌ای باعث شد تا از یک سو آن گونه که باید با بینش چپ روانه تصفیه حساب نشود و بخشی از آن به بعد از انشعاب موکول گردد، و از سوی دیگر، زمینه پذیرش برنامه و رهبری حزب توده ایران تقویت گردد.

علت این چرخش به ویژه زمانی بهتر درک می‌گردد که به ضعف ایدئولوژیک سازمان و بینش مطلق‌گرا توجه شود، بینشی که در هر مقطع تنها می‌توانست جنبه‌هایی از مارکسیسم-لنینیسم و بخش‌هایی از این جهان بینی منسجم و یکپارچه را درک کرده، به کار گیرد. بینشی که به جای عمده و غیر عمده کردن مسائل و توجه همه جانبه به امور جنبش، همراه با اغراق در یک جنبه واقعیت عملاً به جنبه دیگر واقعیت‌های متضاد کم بها می‌داد گاه این ویژگی و گاه آن ویژگی یک پدیده را مطلق می‌ساخت و پی در پی از افراط به تفریط در می‌غلتید.

این بینش در تمامی عرصه‌های اصلی مبارزه با انحراف چپ، سراسیمه از یک سمت افراط به سمت دیگر آن می‌راند و در هیچ عرصه‌ای قادر نمی‌شد از طریق یک مبارزه سالم ایدئولوژیک به درکی اصولی از مسائل دست یابد. این بینش مبارزه با انحراف چپ را به مبارزه‌ای بی‌برنامه و پراگماتیستی بدل ساخته بود.

هنگامی که مشی مسلحانه جدا از توده، در واقعیت مبارزه طبقاتی و برخورد با امواج عظیم مبارزه توده‌ای درهم شکست، بازتاب این واقعیات در این ذهن مطلق‌گرا و ساده‌انگار به صورت نوعی عین‌گرایی مبتذل، نوعی دنباله‌روی از توده‌ها، جلوه‌گر شد. این تفکر، رد مشی گذشته را با نفی مکانیکی تمام دستاوردهای مبارزاتی سازمان و سنن انقلابی آن همراه کرد تا بدانجا که بگونه‌ای تحقیرآمیز به نفی مجموعه سنن انقلابی

پرداخته و واژه "چریک" را- که در ادبیات انقلابی جنبش جهانی کمونیستی جایگاه ویژه‌ای دارد- به واژه‌ای تحقیرآمیز مبدل کرد.

همین بینش مطلق‌گرا، تا هنگامی که از موضع لیبرالی با حکومت برخورد می‌کرد، جز تمایل قهرآمیز با حکومت و حرکت مسلحانه در جهت سرنگونی آن، راه دیگری را در نمی‌یافت و آن هنگام که در روند تکاملی سازمان به ماهیت انقلابی و ضد امپریالیستی حکومت و واقعیت رهبری انقلاب توسط امام خمینی پی برد، در بسا موارد نتوانست سیاست اصولی را در قبال آن که همانا تلفیق خط مشی متمایز طبقاتی با حمایت‌ها و اتحادهای اصولی است، به پیش برد.

این بینش مطلق‌گرا که، پس از قیام سازمان را به پرهیز هر چه بیشتر از خط مشی جنبش جهانی کمونیستی سوق می‌داد و در این زمینه حتی به روشنی از مواضع پیشین سازمان و نظرات رفیق بیژن نیز عقب‌تر می‌رفت، بینشی که در اعلامیه سالگرد شهادت رفیق خسرو روزبه، سرزمین انقلاب کبیر را "زرادخانه" رویزیونیسم" اعلام داشت! بینشی که خیره سرانه از آفتاب طالع جنبش جهانی کمونیستی روی بر می‌تافت! آری همین بینش، پس از آن که سازمان در جریان رشد و تکامل خود به درک حقانیت مشی جنبش جهانی کمونیستی و جوهر انقلابی آن دست یافت، یکباره به آن سوی وادی افراط در غلتید و بی‌درنگ، بدون توجه به تجارب عمیق جنبش جهانی کمونیستی، فتوای اخراج تمامی احزابی که از موضع چپ یا راست با اسناد گردهمایی بین‌المللی برخورد کرده بودند از جنبش جهانی کمونیستی صادر کرد. و شگفت آن که این بینش گرچه تا چندی پیش به انکار بهره‌جویی از خرد جمعی کمونیست‌های جهان و دستاوردهای جنبش جهانی کمونیستی نشسته بود، اکنون با برخوردی انفعالی به عدم صلاحیت سازمان در اظهار نظر پیرامون مسائل جنبش جهانی کمونیستی رأی می‌داد.

پذیرش خط مشی جنبش جهانی کمونیستی و درک ماهیت ملی و ضد امپریالیست جمهوری اسلامی ایران به سرعت در تکامل سازمان مؤثر می‌افتاد و به دوری هر چه بیشتر سازمان از سکتاریسم چپ و جریان‌ات آنارشیست و مائوئیست می‌انجامید. در همان حال عمدتاً به دلیل ضعف‌هایی که برشمردیم، گرایشی که هر گونه اختلاف میان سازمان و حزب توده ایران را انکار می‌کرد و از موضعی انحلال طلبانه و انفعالی خواستار پذیرش بی‌چون و چرای برنامه و رهبری حزب توده ایران و ادغام در آن بود، همپای آن شکل گرفت.

رفته رفته مسلم شد که اغلب رفقای کمیته مرکزی سازمان به دلیل ضعف‌های ایدئولوژیک و عملکرد همان بینش مطلق‌گرا، به دلیل خود انگیختی در رهبری ایدئولوژیک و به دلیل پراگماتیسم، در مبارزه با انحراف "چپ" و بر بستر شرایط عینی جامعه، با وجود دوری هرچه بیشتر از مائوئیسم و آنارشیسم که در اساس بیانگر رشد و تکامل ایدئولوژیک سیاسی رفقا و در چهارچوب تکامل سازمان حاصل شده بود، به موضع جانبداری از پیوستن بی‌چون و چرای سازمان به حزب توده ایران در غلتیده‌اند.

دیدگاه قوی در نقطه مقابل همان سکتاریسم درهم شکسته‌ای بود که در گذشته، تنها استنباط روشنش از شعار "پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر" در این خلاصه می‌شد که تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران رسالتی است که دست تاریخ آن را تنها و فقط بر دوش سازمان نهاده است.

آن چه زین پس از سوی این دیدگاه به تشکیلات تلقین می‌شد، چیزی جز بهره برداری از انحرافات گذشته سازمان برنامه و پراتیک گذشته و حال حزب توده ایران نبود. گویی وجود انحراف "چپ" در سازمان می‌توانست به خودی خود به معنای صحت تمامی تئوری و پراتیک حزب توده ایران باشد.

رفقای ما به درستی بر تسلط انحراف چریکی در سازمان انگشت می‌نهادند. اما از این مسأله، به گونه‌ای نادرست، عملکرد گذشته و حال حزب توده ایران را حقانیت می‌بخشیدند. رفقای ما توجه نمی‌کردند که اگر مشی گذشته سازمان نمایانگر انقلابیگری خرده بورژوازی در درون جنبش کمونیستی ایران بود، مشی حزب توده ایران نیز تقریباً در تمامی دوره از مرداد 1332 تا بهمن 1357 نشانگر سیاستی غیر انقلابی و بیانگر بازتاب انحراف به راست و فرمسیم در درون جنبش کمونیستی بوده است. و این مسأله‌ای است که اکنون حتی برخی از رهبران حزب توده ایران نیز به آن اذعان دارند.

اگر تحلیل سازمان از حکومت و سیاستی که در قبال آن در پیش گرفته بود آغشته به انحرافات به غایت چپ روانه بوده است. این بخودی خود دال بر صحت برنامه و سیاست حزب توده ایران در این مورد نمی‌تواند بود. ولو این سیاست در مجموع خود، و در قیاس با نیروهای مدافع آرمان تاریخی پرولتاریا برای یک دوره، به سیاست درست نزدیکتر باشد.

اگر دیدگاه سازمان در گذشته نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری واجد انحرافات اساسی و مشخصاً آغشته به سموم ناسیونال کمونیستی بوده است، این به هیچ روی نمی‌تواند توجیه‌گر درک نادرست حزب توده ایران از انترناسیونالیسم پرولتری که عملاً به رهبر ناسیونال نیهلیسم آلوده بوده است، باشد. در گذشته اگر درک سازمان از جنبش کمونیستی میهن، از حزب توده ایران و از پروسه تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران درکی سکتاریستی و به غایت انحرافی بوده است، این هرگز نباید و نمی‌تواند به دستاویز انحلال سازمان و پذیرش حزب توده ایران به عنوان حزب طراز نوین طبقه کارگر قرار گیرد.

در واقع تمامی انحرافات سازمان در گذشته، اکنون به ابراز توجیه تئوری و پراتیک حزب توده ایران و به نقد پرشی برای پذیرش برنامه و سیاست آن تبدیل گشته است. گذشته‌ای از آن دست، در شرایط نبود یک پشتوانه مستحکم تئوریک، بخشی از رفقای رهبری سازمان را - که از قضا خود مسئولیت اصلی چپ رویه‌هایی از انقلاب بهمن بدین سو را بر عهده جان نسبت به صلاحیت خود را در هدایت سازمان دچار بی‌اعتمادی کرده است که صریحاً با اعتراف بدین مسأله نه فقط انحلال سازمان و پیوستن به حزب توده ایران را در دستور قرار داده‌اند، بلکه پیشاپیش، قبل از اتمام پروسه ادغام، برخلاف مفاد قطعنامه‌های کمیته مرکزی عملاً در جهت نفی استقلال رهبری سازمان حرکت کرده و حتی خواهان انحلال هیأت سیاسی سازمان شده‌اند. چرا که وظیفه رهبری سازمان را نه در توان خود که بر عهده حزب توده ایران می‌دانند.

از جمله دلایلی که در شکل‌گیری بینش انحلال طلبانه و قبول تئوری و پراتیک حزب توده ایران نقشی بسزا دارد، برابر کردن امر حقانیت خط مشی جنبش جهانی کمونیستی با تئوری و سیاست این جریان است. رفقای انحلال طلب ما حزب توده ایران را به چشم تئوری و پراتیک جنبش جهانی کمونیستی می‌دانند و از زاویه این دیدگاه و همراه با پذیرش خط مشی جنبش جهانی کمونیستی، مسائل مربوط به حزب توده ایران را نیز حل شده تلقی می‌کنند. لازم است این جنبه را بیشتر بشکافیم.

واقعیت آن است که تا سال 1332، حزب توده ایران در مقام تنها جریان موجود کمونیستی ایران، اکثریت قریب به اتفاق کمونیست‌های ایران را در خود متشکل ساخته بود. این حزب علیرغم همه اشتباهات و انحرافات آن، به مثابه تنها نماینده جنبش کارگری ایران بشمار می‌رفت. نام توده‌ای در ایران با نام کمونیست پیوند خورده بود و حتی پس از آن پاشیده شدن تشکیلات آن نیز، نیروهای انقلابی که به آرمان پرولتاریا گرایش داشتند، از دریچه حزب توده ایران به جنبش‌های جهانی کمونیستی و احزاب پیشرو آن، به ویژه،

حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، می‌نگریستند. حزب توده ایران در ذهنیت بخش عظیمی از کمونیست‌های ایران به عنوان نماینده جنبش جهانی کمونیستی و جوهر تفکر و خط مشی حاکم بر آن در آمده بود. درست از همین زاویه بود که سلب اعتماد از حزب توده ایران در دهه 1340 بدلیل مواضع غیر انقلابی و رفرمیستی حاکم بر رهبری و تسلط ساواک بر سازمان‌های حزبی آن در ایران که اکنون با تهاجم مائوئیسم در سطح جهان نیز همراه شده بود، در رشد گرایش‌های مائوئیستی و در سلب اعتماد از جنبش جهانی کمونیستی تأثیری عمده داشت. بررسی اسناد گروه‌ها و سازمان‌هایی که در دهه 1340 و پس از آن، جدا از حزب توده ایران شکل گرفتند، به ویژه بررسی زندگی مبارزاتی و آثار برخی از بنیان‌گذاران سازمان ما به وضوح نشان می‌دهد که این جریان‌ها داوری خود نسبت به جنبش جهانی کمونیستی را نه صرفاً بر پایه ارزیابی مستقلی از مواضع نظرات و پراتیک حاکم بر گردابه‌های پیشرو آن و نه بر مبنای خط مشی عمومی جنبش کمونیستی بلکه عمدتاً از منشور مواضع نظرات و پراتیک حاکم بر حزب توده ایران می‌گذرانیده‌اند.

این شیوه برخورد به جنبش جهانی کمونیستی، شیوه‌ای که حزب توده ایران نیز در حفظ و دامن زدن به آن اصرار داشته و دارد، شیوه‌ای که نقد پراتیک و تئوری حزب و زدودن انحرافات آن را در بسا موارد با دشواری‌هایی جدی روبرو کرده و عملاً انحرافات معین حزب را در پناه اعتبار جنبش جهانی کمونیستی پنهان می‌کند، موجب شد تا در ذهنیت بخش مهمی از کادرها و رهبری سازمان، پذیرش اصولیت خط مشی جنبش جهانی کمونیستی با پذیرش تئوری و پراتیک حزب توده ایران همراه شود. و بدین سان، اگر تا چندی پیش کمترین نشانه موضع با حزب توده ایران چه در پهنه برخورد با جنبش جهانی کمونیستی و چه در عرضه مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک گناهی کبیره محسوب می‌شد، این بار هر گونه برخورد انتقادی نسبت به تئوری و برنامه، و نسبت به پراتیک گذشته و حال حزب و مسائل تشکیلاتی آن امری مطلقاً غیر قابل بخشش بشمار می‌رفت و با عنوان "آنتی کمونیسم" مورد حمله قرار می‌گرفت. از نظر این رفقا پذیرش خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی و پراتیک آن دارای هیچ معنای دیگر جز پذیرش مطلق تئوری و پراتیک حزب توده ایران چه در گذشته و چه در حال نمی‌توانست بود.

آنچه در مقاله "مسأله مرزبندی در جنبش کمونیستی" منعکس شد، در واقع جوهری بود که از چنین درکی تراوش می‌کرد.

بر پایه این درک، حزب توده ایران که مدتهاست خط مشی جنبش جهانی را پذیرفته است، بعنوان تنها نیروی درون جنبش کمونیستی و تنها نماینده واقعی آن انگاشته می‌شود و متقابلاً وظیفه سازمان ما نیز همانا انحلال سازمان و پیوستن به حزب توده ایران است.

در جریان مباحثات درونی سازمانی بیش از پیش بر ملا شد که رفقای انحلال طلب حتی ضرورت بحث و جمع بندی نظرات مشخص سازمان در این زمینه را نیز که شرط اولیه تعمیق مسائل ایدئولوژیک در تشکیلات است، انکار می‌شد و اساساً هر گونه اظهار نظر در مورد مسائل مربوط به خط مشی جنبش جهانی کمونیستی را بیرون از دایره صلاحیت سازمان می‌دانست. اینگونه ادراک از مسأله و اینگونه اعلام عدم صلاحیت سازمان نمی‌توانست معمای جز انحلال سازمان و گردن نهادن به درک مشخص حزب توده ایران از این مسائل داشته باشد.

این واقعیتی است که درک مشخص حزب توده ایران از مسائل مربوط به تئوری عمومی جنبش‌رهایی بخش ملی، بی‌کم و کاست از سوی رفقای انحلال‌طلب پذیرفته‌بی‌آن که این مباحث حتی در درون رهبری سازمان برای اعلام نظر و جمع‌بندی مطرح شده باشد. این واقعیتی است که همان درک حزب توده ایران از انترناسیونالیسم پرولتری، بی‌هیچ بحث و اشتباهی، عملاً مورد پذیرش قرار گرفت و کمترین کوشش جدی در زمینه جمع‌بندی نظر سازمان پیرامون آن به عمل نیامد. این واقعیتی است که رفقای انحلال‌طلب ما، درست همان درک حزب توده ایران از مسائل انقلاب ایران را بی‌کمترین کار جمعی سازمانی، حتی بدون کوچکترین تلاش در جهت ارائه آن به سازمان پذیرا شدند. و در تمامی این موارد، تنها نکته‌ای که به قصد توجیه این روش‌های نادرست بدان انتقاد می‌شد، همانا کمبود کادر و کم‌توانی سازمان برای تدوین برنامه و تنظیم نظرات خود بود. اما این توجیه به هیچ روی با واقعیات موجود و توانمندی‌های سازمان همخوانی نداشت چرا که سازمان ما، در مقام نیروی عمده جنبش کمونیستی ایران، اکثریت عظیمی از مارکسیست-لنینیست‌ها و هواداران آرمان تاریخی پرولتاریا را در خود فرو آورده بود و بخش وسیعی از پر توان‌ترین، و فداکارترین کمونیست‌های ایران تمامی توان، انرژی و زندگی خود را در اختیار سازمان قرار داده بودند. لیکن سازمان هرگز نکوشید که بحث اساسی برای زایش این نیروی عظیم فکری فراهم آورد و سپس، محصول این اندیشه و دانش جمعی را به غبار سنجی بنشیند.

در سرتاسر این پروسه، حزب توده ایران از مبارزه درونی سازمان علیه سکتاریسم "چپ" و از درک مغشوش گروه‌های "ماوراء چپ" از مسائل جنبش کمونیستی میهن و انقلاب ایران ماهرانه سود می‌جست و برنامه و پراتیک خود را، به منزله تنها آلترناتیو موجود در مقابل انحراف چپ، مطرح می‌ساخت. حزب توده ایران، با بهره‌برداری از تمامی اشتباهات چپ روانه سازمان، می‌کوشید تا تئوری و پراتیک خویش در گذشته و حال را صحیح جلوه دهد! و این درست در زمانی است که انحرافات چپ در جریان‌ات به غایت انحرافی "اقلیت" و "راه کارگر" بیش از پیش تعمیق رفته و آنان را در عرصه سیاسی به تقابل رو در رو با حکومت اسلامی ایران می‌کشانید. فرایند تعمیق انحرافات این گروه‌های ماوراء، "چپ" به ویژه پس از ماجراجویی‌های نظامی و رهبری سازمان مجاهدین و فجایع حاصل از آن، زمینه‌ای هر چه مساعدتر برای دیدگاه و پراتیک گذشته و حال حزب توده ایران تبلیغ کند. این حقیقت یکبار دیگر از محک زندگی و مبارزه گذشته که آنارشیسم و گرایش‌های اپورتونیستی راست "همزادهای جاودانه ناسازگار" یکدیگرند، بر هم تأثیر متقابل دارند و همدیگر را تغذیه می‌کنند.

به موجب عواملی که بر شمرده شد، و نیز بسبب برخی عوامل دیگر، گرایش به پذیرش برنامه حزب توده ایران، پذیرش پراتیک گذشته و حال آن، و گرایش به انحلال سازمان و ادغام آن در حزب توده ایران در میان بخش مهمی از کادرها و اعضاء سازمان رشد کرد. این گرایش‌ها، آن هم در غیاب موازین دمکراتیک تشکیلاتی، تحول شتابگیر سازمانی را که می‌رفت تا در ادامه خود موجب زدودن هر چه بیشتر انحرافات جنبش کمونیستی ایران و تحقق وحدتی اصولی و پایدار گردد، عملاً با دشواری‌هایی جدی روبرو ساخت.

بینش اصولی در برابر بینش انحلال طلبانه (خطوط کلی اختلاف)

مقاله در باره مرزبندی در جنبش کمونیستی و وظایف ما (کار 97) که بر پایه همان درک انحلال طلبانه استوار بود، رسالت داشت این وحدت غیراصولی را تئوریزه کند و تجسم نادرست سیاسی پیشاپیش اتخاذ نشده‌ای را توجیه نماید. و به همین خاطر، انباشته از ایده‌هایی مخلوط و نادرست بود. این مقاله، با استناد به احکامی تاریخی - جهانی و استنتاج نادرست از این احکام، مدعی شد که هر نوع اختلافی در جنبش کمونیستی ریشه معرفتی دارد. این مقاله، بدون کمترین توجه به تاریخ واقعی جنبش کمونیستی کارگری ایران و جهان، و بدون تن دادن به ضرورت ارزیابی مشخص از تئوری و پراتیک گذشته و حال جریانهای درون جنبش کمونیستی کارگری ایران و جهان، بدین نتیجه می‌رسد که جنبش کمونیستی ایران را صرفاً همان پذیرش اسناد جلسات مشاوره مشخص می‌کند، که هیچ نوع انحرافی به جز اشتباهات معرفتی در درون جنبش کمونیستی ایران وجود ندارد، که دگماتیسم، رویونیسم و هر نوع برداشت اپورتونیستی از مارکسیسم - لنینیسم در خارج از جنبش کمونیستی قرار دارد. نتیجه منطقی و در واقع هدف از این اصول سازی بی پایه آن بود که تمامی سازمان‌ها و احزابی که خط مشی جنبش جهانی کمونیستی را تأیید می‌کنند، می‌توانند بی‌هیچگونه مرزبندی نسبی و فرعی، و بی‌آنکه نیازی به وحدت روی برنامه داشته باشند، به وحدت حزبی دست یابند. چنین درکی که سر هر نوع انحراف طبقاتی در درون جنبش کمونیستی علم انکار می‌کشید، طبعاً مبارزه علیه انحرافات که علل ضعف و پراکندگی جنبش کمونیستی بوده و هستند و تلاش در جهت انزوا و طرد آن‌ها را پیش شرط وحدت نمی‌دانست و صرفاً خواستار ادغام سازمان در حزب توده ایران بود.

به دنبال انتشار این مقاله، مباحثات انتقادی و گسترده‌ای پیرامون کژ آموزی‌های آن، در حوزه‌های سازمانی و در سطح هواداران آن جریان یافت و نوشتجات انتقادی متعددی نیز در این باره به سازمان ارائه شد ولی بینش انحلال طلب که تنها خواستار وحدت غیراصولی و ادغام سازمان در حزب توده ایران بود، با مقطع پلنوم اسفند ماه 1359، به هیچ یک از این انتقادات اصولی گردن ننهاد. تنها در پلنوم اسفند ماه بود که در پی مباحثی طولانی، بینش انحلال طلب بناگزی در برابر انتقادات ما نسبت به مضمون این مقاله و دیدگاه ناظر بر آن، موقتاً عقب نشست و بدین سان اغلب نکات مورد تأکید ما در قطعنامه پلنوم اسفند ماه گنجانده شد. این نکات عبارت بودند از:

- 1- پذیرش لزوم دستیابی به وحدت نظر روی انطباق خلاق اصول جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم و خط مشی جنبش جهانی کمونیستی بر شرایط مشخص، که در برنامه تجلی می‌یابد. به عنوان هدف وحدت.
- 2- پذیرش تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران به عنوان هدف وحدت
- 3- پذیرش رعایت موازین دمکراتیک و منوط کردن تعیین و اجرای خط مشی وحدت به تصویب کنگره.

ولی همانگونه که فرایند بعدی امور نشان داد، رفقای مدافع انحلال سازمان نه تنها به موارد پذیرفته شده در پلنوم اسفند ماه، که در صورت اجرا و عملی شدن می‌توانست تأمین کننده وحدتی اصولی، پایدار و پاکیزه

باشد، وفادار نماندند بلکه عملاً در جهت نفی این اصول، در جهت مسکوت گذاشتن مسائل اساسی وحدت و پیشبرد و گام به گام امر وحدت غیراصولی حرکت کردند.

سرانجام در پلنوم مرداد ماه، رفقای انحلال طلب ضمن نقش فاحش مصوبات پلنوم اسفند ماه چنین خاطر نشان ساختند که برنامه حزب توده ایران را به طور کامل می‌پذیرند و هدف از وحدت را نه تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر از طریق نفی دیالتیکی سازمان ما و حزب توده ایران، بلکه صرفاً تحکیم حزب توده ایران از طریق ادغام سازمان در آن می‌دانند، و بالاخره کنگره را به بهانه‌های واهی و نادرستی چون "عدم بلوغ سازمان" و "ویژگی جریانهای دمکرات انقلابی"، به موجودی غیرضرور و یا لاقط تشریفاتی بدل ساختند. قطعنامه مرداد ماه، علیرغم زبان ابهام‌آمیز و دو پهلوئی آن، با همین درک تنظیم شده بود.

مجموعه این روند، باعث شکل‌گیری کامل دو دیدگاه متمایز در درون سازمان شده است. دامنه این اختلاف نظرها اکنون در اغلب عرصه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی مشهود است.

این دو دیدگاه متمایز، در قبال امر وحدت نیز، به دو خط مشی متمایز رسیده‌اند. بینش اصولی، ضرورت وحدت حزبی جنبش کمونیستی ایران را از هدف نهایی طبقه کارگر و تأکید بر نقش این طبقه در پیروزی قطعی و نهایی انقلاب دمکراتیک ایران استنتاج و بر این پایه، ضمن تأکید بر لزوم پاسخگویی به نیازهای لحظه‌ای و مقطعی جنبش خلق، از زاویه هدف نهایی طبقه کارگر به مسائل جنبش خلق می‌نگرد. از این رو است که ما بر نقش وحدت ایدئولوژیک، به مثابه شالوده وحدت تشکیلاتی می‌دانستیم رفقای ما وحدت حزبی جنبش کمونیستی را نه از رسالت تاریخی طبقه کارگر، نه از هدف نهایی آن بلکه از نیازهای لحظه‌ای و مقطعی جنبش استنتاج می‌کردند و از زاویه پوپولیستی به این وحدت می‌نگریستند. این دیدگاه به طور طبیعی، با کم بها دادن به نقش تئوری و مسائل تئوریک در راه وحدت، حتی با ثانوی انگاشتن اینگونه مسائل، وحدت تشکیلاتی را بر وحدت ایدئولوژی و وحدت روی برنامه، مقدم می‌داشت. ما می‌گفتیم وحدت کمونیست‌ها و تشکل طبقه کارگر در قبال امر وحدت خلق، نقشی شالوده‌ای دارد حال آن که وحدت نمایندگان سیاسی دیگر اقشار و طبقات خلق به هیچ وجه دارای چنین نقشی نیست. و این بدان خاطر است که طبقه کارگر در پی هدفی است که هیچ یک از طبقات دیگر نمی‌توانند به دنبال آن باشند. ما می‌گفتیم دقیقاً برای تحقق همین هدف است که کمونیست‌ها بر اساس تئوری مشخص که در برنامه تجلی می‌یابد، وحدت می‌کنند.

ما می‌گفتیم هر گاه وحدت حزبی کمونیست‌ها بیش و پیش از هر چیز بر پایه هدف نهایی استوار نباشد، طبعاً چنین وحدتی دیگر نمی‌تواند نقشی شالوده‌ای در تحکیم جنبش خلق در تحقق وحدت خلق و در تعمیق انقلاب داشته باشد. چنین وحدتی حتی از پاسخگویی به نیازهای مقطعی و آنی جنبش نیز عاجز می‌ماند.

چنین وحدتی که سراپا غیراصولی است قطعاً پایدار نیز نمی‌تواند باشد.

رفقا حتی آنگاه که به بی‌پایگی، فقدان اصولیت و غیر قابل دفاع بودن موضع خود پی بردند، باز هم تغییری در خط مشی خود روا نداشتند و تنها بدین امر اکتفا کردند که بگویند برنامه حزب توده ایران را می‌پذیرند و از این رو، وحدت ایدئولوژیک را تأمین شده می‌دانند. ناگفته نماند که پذیرش برنامه از سوی رفقا، بدون کمترین میزان تحقیق و مطالعه صورت گرفت و در نتیجه، مباحثات ایدئولوژیک در راه رسیدن به برنامه‌ای واحد، حتی در سطح کادرهای مرکزی نیز عملاً نفی شد. پلنوم مرداد ماه نیز در واقع بر اساس تقدم وحدت

سازمانی بر وحدت ایدئولوژیک و بر پایه پذیرش ادغام سازمان در حزب توده ایران تنظیم شد. همانگونه که پیامد جریان امروز، مباحثات بعدی و بیانیۀ مشترک نشان داد، رفقا برنامه حزب توده ایران را به طور کامل می‌پذیرند و آن را رهنمون عمل خود قرار می‌دهند. حال آن که ما به این برنامه انتقاداتی اساسی داریم. انتقاداتی که آن را از بسیاری از خصلت‌های یک برنامه اصولی و انقلابی طبقه کارگر محروم می‌کند. این برنامه بر پایه درکی نادرست از مرحله کنونی انقلاب ایران و از نیروهای محرکه آن تدوین شده است. پایه نظری این دیدگاه از درکی راست روانه نسبت به مسائل جنبش‌های رهایی بخش نشئت می‌گیرد و این درکی است که امروز احزاب کمونیست سوریه، مصر، عراق و غیره در جمع بندی‌های خود آن را به نقد کشیده‌اند و تئورسین‌های برجسته جنبش جهانی کمونیستی بر اساس آخرین جمع بست‌های ارائه شده، آن را نادرست می‌شمارند (مسائل مربوط به جنبش‌های رهایی بخش ملی و تکامل تئوری‌های مربوط به آن را جداگانه انتشار خواهیم داد). بعلاوه، برنامه حزب توده ایران به خاطر درک نادرست از ساخت اقتصادی ایران و شیوه تولید مسلط و راهبر در آن، نظام اقتصادی جامعه ایران را "نیمه فئودالی سرمایه‌داری وابسته" می‌داند. روح این درک عقب مانده و به غایت نادرست، بر تمام بخش‌های برنامه حاکم است و باعث مبالغه در نقش بقایای نظام فئودالی در وابستگی ایران، بی‌توجهی به نقش وابستگی تکنولوژیک و نقش سرمایه صنعتی و مالی در وابستگی اقتصاد ایران و مهمتر از همه کم بها دادن به نقش طبقه کارگر کشته است. برنامه "تحلیل طبقاتی دقیقی از آرایش طبقات اجتماعی ارائه نداده است و در سخن از مسائل اساسی انقلاب، در هیچ کجا طبقه کارگر را از سایر زحمتکشان و مردم به طور کلی تفکیک نکرده و وظیفه مشخصی به عهده وی قرار نداده است. بدین خاطر، برنامه از ارائه استراتژی و تاکتیک انقلابی پرولتری ناتوان مانده است. برنامه، علاوه بر ارزیابی‌های نادرست خود در قبال مسائل انقلاب ایران و ویژگی‌های جامعه ما، به مسائل بنیادینی چون تحلیل از دوران، که چارچوب تاریخی - جهانی برنامه را تعیین می‌کند و نیز تحلیل از امپریالیسم و مرحله رشد کنونی آن، که جایگاه اقتصاد ایران در نظام جهانی سرمایه‌داری و نوع رابطه آن با کشورهای امپریالیستی را مشخص می‌کند، نپرداخته‌اند و بالاخره این برنامه برخی از مهمترین مشخصات عمومی برنامه حزب طبقه کارگر مانند دقیق بودن، صریح بودن مبتنی بر واقعیات انکار ناپذیر علمی بودن و غیره را فاقد است.

پیداست که وجود و ارزیابی متفاوت از ضرورت وحدت و از مقام و موقعیت سازمان و حزب توده ایران، به تبع خود دو درک متمایز پر از هدف وحدت را نیز پدید می‌آورد. با هدف وحدت حزبی جنبش کمونیستی ایران را تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران می‌دانیم.

1- حزبی که واقعاً بتواند پیشاهنگ طبقه کارگر توده‌ها باشد و سوسیالیسم علمی را با جنبش وسیع کارگری درآمیزد.

2- مبارزه خود و طبقه کارگر را در هر مقطعی با مبارزه در راه هدف نهایی این طبقه پیوند دهد.

3- واقعاً انترناسیونالیست باشد و با تمام قوا برای گسترش جنبش انقلابی در کشور خود و حمایت از این جنبش در تمام کشورها تلاش نماید.

4- به گونه‌ای سازش ناپذیر با هر نوع انحراف راست و چپ مبارزه کند.

5- با پای‌بندی اکید به اصول و موازین لنینیستی حیات حزبی سلامت و وحدت جنبش کمونیستی و طبقه کارگری را تأمین کرده روز بروز مستحکم‌تر سازد.

به گواه تمامی اسناد معتبر کنونی جنبش جهانی کمونیستی و نظریه همه تأکیدات برجسته‌ترین تئوریسن‌های کنونی جنبش جهانی، حزب طراز نوین طبقه کارگر تمامی مشخصه حیاتی فوق که لنین همواره بر آن تأکید داشته است تعریف می‌شود. لیکن رفقا، در تقابلی آشکار با این درک، هدف از وحدت را تحکیم حزب توده ایران می‌دانند. به عبارت دیگر آنان حزب توده را همان حزبی می‌دانند که می‌بایست از وحدت کمونیستی ایران تشکیل می‌شد و بدین خاطر، خواهان انحلال و ادغام تدریجی سازمان ما در حزب توده ایران هستند. رفقا در برابر پافشاری استوار ما بر تعریف روشن و گریز ناپذیر لنینی حزب طراز نوین طبقه کارگر، بدین بهانه که نباید چنین مشخصاتی را ایده‌آلیزه کرد، یکایک 5 مشخصه فوق را که در پیوندی دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند، کم بها می‌کنند و مباحث را می‌اندازند، و حزب طراز نوین را به شیر بی یال و دم و بدل می‌سازند تا بتوانند حزب توده ایران را که فاقد مهمترین مشخصات حیاتی فوق است، همان حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران اعلام کنند.

رفقای ما استدلال می‌کردند که حزب توده ایران تمامی مختصاتی را که لنین برای تغییر احزاب طراز نوین قائل می‌شود، پذیرفته است. ما در مقابل مطرح می‌کردیم که میان پذیرش مختصات یک حزب طراز نوین در حرف یا امر پای‌بند بدانها و متحد ساختن آنها در عمل، فرسنگ‌ها فاصله است. این درست است که نمی‌باید درکی آرمانی از حزب طراز نوین طبقه کارگر داشت. ولی این نیز واقعیتی است که "حزب طراز نوین طبقه کارگر" را باید در پروسه تاریخی آن، در چگونگی برخوردش با مسائل انقلابی، با بحرانها و فراز و نشیبها، با گام‌هایی که در تعیین بخشیدن به این ویژگی‌ها برداشته است، با درجه پیوند آن با طبقه کارگر و با نقشی که در برابر جنبش کارگری و کمونیستی ایفا کرده است و غیره باز شناخت. ما خاطر نشان می‌ساختیم که برای دستیابی به خط مشی اصولی، خط مشی لنینیستی مبارزه در راه وحدت حزبی جنبش کمونیستی ایران، باید از تحلیل مشخص از شرایط مشخص پیدایش و رشد تکامل این جنبش آغاز کرد. ما می‌گفتیم که پراکندگی جنبش کمونیستی ایران نه پدیده‌ای تصادفی است و نه از خواست و تمایل این یا آن فرد، گروه، سازمان و حزب ناشی شده است. این پراکندگی قبل از هر چیز ناشی از یک سلسله انحرافات و ضعفهای درون این جنبش است. با کشف این انحرافات و ضعفهای مسبب پراکندگی و نیز مبارزه در راه انزوا و طردانها را برای وحدت حزبی ضروری می‌دانستیم. ما می‌گفتیم و می‌گوئیم قبل از آن که متحد شویم و برای آن که متحد شویم، نخست باید مرزها را با قاطعیت و صراحت تمام مشخص کنیم. در غیر این صورت، وحدت ما مفهومی جعلی خواهد داشت که بر نشست و پراکندگی موجود پرده می‌کشد و مانع برانداختن آنها می‌شود. (لنین) بنابر این، خط مشی پیشنهادی ما در قبال وحدت، با تکیه بر این درک علمی، اصولی و تحلیل‌گرانه‌ای که ضعف و پراکندگی جنبش کمونیستی ایران را از وجود انحرافات معین آن می‌داند، از مراحل زیر می‌گذرد: شناخت اختلافات و انحرافات سبب پراکندگی و مبارزه پیگیر در راه غلبه بر آنها و از این طریق رسیدن به وحدت ایدئولوژیک سیاسی، که در یک برنامه واحد تجلی می‌یابد. سپس حرکت در جهت حصول درکی واحد از اصول و موازین لنینیستی تشکیلاتی (اصولی که متأسفانه بی‌اعتنایی به آن در جنبش کمونیستی ایران امری ریشه‌دار است)، و آن گاه دستیابی به وحدت سازمانی. اما رفقا، در تقابل با این دیدگاه، از وحدتی صوری، سطحی و مکانیکی دفاع کردند:

رفقا مضمون وحدت را نادیده می‌گرفتند و پرداختن به این مسئله را که کدام وحدت می‌تواند اهداف اساسی طبقه کارگر را تأمین کند و طبقه کارگر را در مبارزه به خاطر اهداف مرحله‌ای و نهایی خود پیروز گرداند.

بحثی بیهوده و حتی "ضد وحدت" می‌شمردند. بر همین پایه، خط مشی وحدت پیشنهادی رفقا که بر درکی غیر علمی و متافیزیک از رابطه انحراف و پراکندگی سمتی بود و مشخصاً علت ضعف و پراکندگی جنبش کمونیستی ایران را در وجود انحرافات جستجو نمی‌کرد بر نادیده گرفتن مسائل تئوریک وحدت از یک سو و نادیده گرفتن اراده و خواست کل سازمان از سوی دیگر استوار بود. این خط مشی تنها و فقط در انحلال سازمان و ادغام گام به گام آن در حزب توده ایران خلاصه می‌شد. جریان بندی امور، همین درک نادرست رفقا از مسائل مطروحه را با وضوح هر چه بیشتر آشکار ساخت.

بررسی تفصیلی دو خط مشی مبارزه در راه وحدت و پروسه شکل‌گیری آن‌ها به طور کامل در جزوه "سازش با انحراف زیر وحدت" انجام گرفت. این نوشته، که در اواخر تابستان گذشته، برای توزیع در دورن تشکیلات تدوین شده است و رفقای ما تا بحال از انشتار درون سازمانی آن مخالفت کرده‌اند، بزودی برای آشنایی با مضمون دو خط مشی و بحث حول آن‌ها در سطح جنبش انتشار خواهد یافت با امکان برخورد فعالتر و خلاق‌تر در قبال امر وحدت هر چه بیشتر فراهم گردد.

رفقای انحلال طلب، هر چند که هیچگاه نظر مشخصی در باره ارزیابی خود از جنبش کمونیستی ایران ارائه نداده‌اند ولی روشن است که از دیدگاه مشخص تبعیت می‌کنند. آنان بارها در حرف به ضرورت تعیین مقام و موقعیت حزب توده ایران و سازمان ما در جنبش کمونیستی ایران اشاره کرده‌اند ولی همواره در عمل یا از قدم نهادن به میدان چنین بحثی باک داشته‌اند و یا به دامان سلسله استدلالی صوری و غیر واقعی آویخته‌اند. آنان در ابتدا برای اینکه ادغام سازمان در حزب توده ایران را امری موجه و اصولی جلوه‌گر سازند، خصلت کمونیستی سازمان را نفی کردند. آن را "سازمانی دمکرات انقلابی" خواندند و بر این مبنا خواهان آن شدند که این تحول با پیوستن سازمان ما به حزب توده ایران به پایان رسد. رفقا پس از مباحثات درون سازمان به بی‌پایگی، غیر علمی بودن و قابل دفاع نبودن حکم اول خود پی بردند و بناچار آن را پس گرفتند. اما با این حال، بی‌هیچگونه استدلال قابل اتکایی، همچنان بر حکم دوم خود پای می‌فشردند و عملاً مسیر در جهت ادغام سازمان ما در حزب توده ایران پیش می‌رفتند. ما در مقابل این استدلال سطحی می‌گفتیم: آری، حزب توده ایران در پنجاه ساله قبل از سال 1332 جنبش کمونیستی ایران را نمایندگی می‌کرد، اما از آن پس، تشکیلات آن تقریباً متلاشی شد و پس از سال‌ها، هنگامی که به سازماندهی مجدد پرداخت به لحاظ انفعال‌ها و انحرافات معینی که بر حزب غلبه داشت، به لحاظ پراتیک حزب در گذشته و حال، به لحاظ رابطه مشخص حزب با توده‌ها که بر بستری از بی‌اعتمادی توده‌ها نسبت به حزب توده ایران شکل گرفته بود، و به لحاظ وضعیت تشکیلاتی خود هرگز نتوانست از ویژگی‌های اساسی حزب طراز نوین طبقه کارگر برخوردار شود. همین انحرافات و اشتباهات حزب توده ایران باعث شد که در دهه چهل، محافل گروه‌های کمونیستی دیگری شکل گیرند و رشد کنند. از میان این جریان‌ها که غالباً در دام اندیشه‌های مائوئیستی، دچار آمدند، سازمان ما به علت سال‌ها مبارزه پی‌گیرانه و فداکارانه علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و حکومت ارتجاعی و ضد خلقی شاه، نتوانست مهم‌ترین بخش از کمونیست‌های ایران را در خود گرد آورد و در آستانه قیام شکوهمند 22 بهمن ماه 1357 و پس از آن، به نیرومندترین جریان درون جنبش کمونیستی ایران تبدیل شود، و به تبع آن، بتدریج در جهت پیرایش هر چه بیشتر اندیشه و عمل خود از نفوذ و تأثیرات گرایش‌های مائوئیستی و سکتاریستی و ماجراجویانه، حرکت کند. پسامد این روند در حال حاضر بدین‌جا انجامیده که امر وحدت سازمان ما و حزب توده ایران را به طور مشخص در دستور روز قرار

داده است. تنها با توجه به این تصویر تاریخی و شرایط مشخص جنبش کمونیستی ایران است که می‌توان به خط مشی اصولی مبارزه در راه وحدت حزبی دست یافت. بر این اساس، وحدت حزبی سازمان ما و حزب توده ایران تنها از طریق نفی دیالکتیکی در جریان و تشکیل جریان‌های کیفیاتی عالی‌تر می‌تواند انجام گیرد. هر خط مشی دیگری بناچار سازش با انحرافات موجود درون جنبش کمونیستی را بدنبال می‌آورد و قطعاً نمی‌تواند موجب وحدت پایدار و اصولی جنبش کمونیستی ایران شود. ما به رفقای خود هشدار می‌دادیم که گرچه اتحاد عمل و وحدت حزبی بر هم تأثیر می‌گذارد، اما این دو به هر حال دو پروسهٔ جداگانه‌اند و شرایطی متفاوت را طلب می‌کنند. ما می‌گفتیم حزب توده ایران و سازمان می‌توانند و باید در مواردی مشخص به اتحاد عمل رو آورند لیکن نباید و نمی‌توان به صرف فراهم آمدن شرایط سوای چنین اتحادی، شرایط وحدت حزبی را نیز فراهم شده انگاشت. اما رفقا با مخدوش کردن خط تمایز میان اتحاد عمل و وحدت حزبی، ادغام تشکیلاتی را به مثابهٔ نخستین گام در راه وحدت حزبی می‌شمردند، و در این راه تمامی تجربیات وحدت در جنبش کمونیستی جهانی را نادیده می‌گرفتند و برای توجیه عمل غیراصولی خود، به استدلال‌هایی بی پایه استدلال‌هایی ناسازگار با واقعیت‌های عینی توسل می‌جستند.

همانگونه که پیش از آن بدان اشاره شد، بینشی از بنیادهای تئوریک دو دیدگاه فوق را دو درک متفاوت و تئوری عام جنبش‌های رهایی بخش ملی تشکیل می‌دهد.

از این دو دیدگاه، دو تبیین متفاوت از سیاست "اتحاد مبارزه" ناشی می‌شود. ما در رابطه با نیروهای درون جنبش خلق، متحدین خویش را هر چه قوی‌تر می‌خواهیم. و این امر مستلزم آن است که توهم متحدین ما، چه در ارتباط با مسائل کنونی انقلاب و چه در رابطه با دورنمای آن، هر چه کمتر و آگاهی آن‌ها، هر چه بیشتر باشد.

ما با توجه کامل بدین امر، و نظریه ضرورت توجه به الزامات تکامل آتی انقلاب، تنها سیاست صحیح در این زمینه را تلقین سیاست مستقل با حمایت‌ها و اتحادیه‌های اصولی می‌دانیم، و ضمن دفاع و حمایت قاطع از مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک نیروهای پیرو خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی بر چنین سیاستی تأکید می‌ورزیم. رفقای انحلال طلب، با حرکت از درکی نادرست از جنبش‌های رهایی بخش ملی و برداشتی مکانیکی از سیاست "اتحاد- مبارزه" و نقش سیاست مستقل را نادیده می‌گیرند و با پیشنهادات و انتقادات سازنده‌ای را که طرح آن برای کمک به حکومت جمهوری اسلامی ایران در غلبه بر مسائل انقلاب اهمیت حیاتی دارد، ناگفته می‌گذارند. برای نمونه، حزب تودهٔ ایران و رفقای که رهبری حزب را پذیرفته‌اند. بنا به اظهارات صریح خود، تنها بدین دلیل از طرح نظر و ارائه پیشنهاد در قبال مسألهٔ خطیر جنگ در "بیانیهٔ مشترک" خودداری کردند که حکومت جمهوری اسلامی ایران خود هنوز به نظرات فوق نرسیده است. چنین دیدگاهی از سیاست "اتحاد مبارزه" بنا به خصلت غیر رادیکال و ناپیگیر خود، نه تنها نمی‌تواند در روند رادیکالیزه شدن جمهوری اسلامی ایران و پیشبرد انقلاب نقش چندان مؤثری ایفا کند، بلکه در صورت تداوم، انزوای خود را به دنبال می‌آورد، و بدیهی است که یک نیروی منزوی، قدرت حمایت از نیروی ضد امپریالیست حاکم و اثر بخشی بر روند انقلاب را نخواهد داشت.

ما از همان اوان شکل‌گیری نطفهٔ این دیدگاهها، با توجه به این اصل لنینی که هر خرده اختلاف و گرایش کم رنگی می‌تواند در فرایند تحول خود به دیدگاهی شکل گرفته و منسجم بدل شود، همواره بر ضرورت رعایت موازین زندگی درون سازمانی و استقرار و رعایت اصل مرکزیت- دمکراتیک پای فشرده‌ایم. این

کوشش، به ویژه پس از شکل‌گیری دو دیدگاه متمایز در قبال خط مشی وحدت حزبی جنبش کمونیستی ایران، دو چندان شد. اما بینش انحلال طلب، بینشی که بر خط مشی وحدت غیراصولی تأکید داشت، از آن جا که در شرایط رعایت اصول و موازین لنینی حیات تشکیلات نمی‌توانست نظرات خود را به پیش برد از مدت‌ها پیش روش بی‌اعتنایی و نابودی ابتدایی‌ترین موازین دموکراتیک را در پیش گرفت تا مکرراً راه را بر حل اصولی و واقعی اختلافات ایدئولوژیک سیاسی سد کند.

چرا تدارک نخستین کنگره سازمان را آغاز کردیم

اصول و موازین ناظر بر حل اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی که در طول حیات هر سازمان کمونیستی پدیدار می‌شوند. همان اصول و موازینی است که همه گردانهای رزمنده جنبش جهانی کمونیستی از آغاز تا به امروز در عمل به کار بسته و بتدریج تکامل داده‌اند، همان اصول و موازینی است که هر گاه و هر آن جا که از آن عدول شده همواره تلخ‌ترین و ناگوارترین پیامدها را به دنبال داشته، مواجه با ناکامی‌ها و شکست‌ها شده. و ما در راه استقرار و رعایت جدی و همه جانبه آن مبارزه پیگیر و قاطع به عمل نیامده، بی‌اعتنایی و لگدمال کردن آن ادامه یافته است.

این اصول و موازین که مرکزیت - دموکراتیک اساس و محور همه آنهاست، هر عضو و هر فعال تشکیلاتی را موظف می‌دارد که بدون ملاحظات دست و پا گیر، و بدون ترس از عواقب بعدی، با مناسبتی بایسته، انتقادات و نظرات خود را در تشکیلات مطرح سازد، به دفاع از آن برخیزد و از مسئولان خویش پاسخ بخواهد. مطابق همین موازین، هر گاه رهبری تشکیلات به نظرات ایدئولوژیک - سیاسی نوینی دست یافت، موظف است این نظرات را صریحاً به تشکیلات و به اعضاء عرضه کند و صادقانه و شجاعانه از نظرات خویش در برابر کسانی که قرار است مجریان و پیشبرندگان آگاه این نظرات نوین باشند، دفاع نماید. ابتدایی‌ترین حق هر عضو تشکیلات آن است که از نظرات تئوریک سیاسی رهبری خویش دقیقاً آگاهی داشته باشد. رابطه آگاهانه، سازنده و رفیقانه میان اعضای تشکیلات و میان رهبری و بدنه، تنها در چهار چوب اصل مرکزیت دموکراتیک که مأمین استقرار انتقاد و انتقاد از خود، تبعیت اقلیت از اکثریت، انضباط حزبی و رعایت دست کم ابتدایی‌ترین حقوق اعضای تشکیلات است، امکان پذیر می‌شود. تنها در چنین شرایطی است که دیدگاه اصولی، اگر هم در رهبری تشکیلات و یا حتی در کل تشکیلات حائز اکثریت نباشد، شرایط را برای مبارزه‌ای سالم و اصولی به منظور زدودن و انزوای انحرافات، مناسب می‌یابد، و تنها در چنین شرایطی است که به رغم اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی، نه تنها خطر دسته‌بندی و فراقسیونیسیم تشکیلات را تهدید نمی‌کند بلکه شرایط مناسب برای تعمیق و علیه نظرات اصولی و انزوای انحرافات تا آنجا که به ضوابط و موازین تشکیلاتی مربوط می‌شود فراهم می‌آید.

هنگامی که در زمستان 59 خطوط کلی این دو دیدگاهی که امروز از رهبری با پائین‌ترین سطوح تشکیلات و هواداران سازمان امتداد می‌یابد به طور مشخص شکل گرفت، بر ما مسلم بود که پیش شرط حیاتی راه حل اصولی و درست اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی ما، همان رعایت موازین دموکراتیک حیات تشکیلاتی است. فقط با رعایت صادقانه این موازین بود که وجود اختلاف نظرها موجب نمی‌شد با پیوندهای تشکیلات، روابط رفیقانه و آگاهانه، برخوردهای سازنده، انضباط و اعتمادهای متقابل تضعیف گردید و در ادامه خود راه حل مسایل مورد اختلاف را با موانع جدی روبه‌رو سازند.

از همین روی بود که ما بر ضرورت تلاش هر چه بیشتر در راه استقرار اصول و موازین حیات تشکیلاتی پای می‌فشرديم و اصرار داشتیم که به عنوان نخستین گام مهم در این راه، تدارک اولین کنگره سازمان هر چه زودتر آغاز گردد.

لیکن از آنجا که بینش غیراصولی نمی‌تواند در شرایط استقرار موازین دموکراتیک حیات حزبی به موجودیت خود ادامه دهد، از آنجا که چنان بینشی دست کم موجودیت خود را در چنین شرایطی سخت در خطر

می‌بیند، لذا پیش‌بینی می‌شد که ضرورت تدارک کنگره و اساساً رعایت موازین لنینیستی تشکیلات آشکار گردد.

نخستین استدلال‌هایی که هم کنگره و هم تمامی موازین حیات تشکیلاتی را به زیر سوال می‌کشید، معمولاً از اینجا آغاز می‌شد که ما مشی چریکی را بدون کنگره و بدون رعایت این موازین رد کردیم، ما اندیشه‌های واپس مانده مائوئیستی را بدون رعایت این اصول کنار گذاشتیم، ما بدون رعایت این موازین، به انترناسیونالیسم جهانی و به حقانیت قطعنامه‌ها پی بردیم و هرگز به اعترافات "اقلیتی‌ها" و "جناح چپی‌ها" که برای دفاع از مواضع چپ روانه و عقب مانده خویش ضرورت برگزاری کنگره و رعایت موازین دموکراتیک را بهانه می‌کردند، تسلیم نشدیم. و گهگاه پای چوبین استدلال تا بدانجا گام برمی‌داشت که گفته شود حزب توده ایران هم دهها سال است کنگره‌ای برگزار نکرده و... پس چه باک!

رفقا با ردیف کردن شواهدی از این دست، در نهایت ساده انگاری و به گونه‌ای شگفت انگیز بدین نتیجه می‌رسیدند که اصلاً دفاع از کنگره و جانبداری از مرکزیت دموکراتیک امری ست انحرافی، امریست که همواره چپ‌روها به دفاع از آن برخاسته‌اند و می‌بایست بدون رعایت اینگونه ضوابط دست و پا گیر، همچنان که در گذشته کرده‌ایم و همانسان که حزب توده ایران کرده است، سازمان را به پیش برانیم، این روی دیگر همان بینش چریکی بود که می‌خواست اراده خود را بر واقعیت‌های عینی تشکیلات تحمیل کند. بینشی که اراده توده‌های تشکیلات را مزاحم خود می‌دید و سعی در نادیدن آن داشت.

ما در پاسخ به رفقا، نادرستی و بی‌پایگی این استدلال‌ها را گوشزد می‌کردیم و می‌گفتیم عقب ماندگی و چپ‌روی‌های ماجراجویانه و سکتاریستی "اقلیتی‌ها"، "جناح چپی‌ها" و غیره و مستمسک قرار دادن مرکزیت دموکراتیک و کنگره توسط "چپ‌روها، و با حتی عدم رعایت این موازین طی سال‌های متمادی از جانب حزب توده ایران، هرگز نمی‌تواند توجیه‌گر موازین دموکراتیک و نامی کنگره و سایر حقوق تشکیلات باشد. چرا که پایگاهی دقیق به تاریخ سازمان از انقلاب بدین سو قطعاً به این نتیجه خواهیم رسید که در صورت امکان برگزاری کنگره و رعایت حداقل موازین تشکیلاتی، چپ یا بهتر و همه جانبه‌تر می‌توانستیم نظرات چپ‌روانه "اقلیتی‌ها" و "جناح چپی‌ها" را در درون و برون تشکیلات منزوی کنیم. چه بسا پربارتر و پیروزمندانه‌تر می‌توانستیم در ارتقاء آگاهی تشکیلات، شناساندن جوهر انقلابی قطعنامه‌های جنبش جهانی و همچنین تعمیق درک سازمان از ماهیت ملی و ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی ایران و ضرورت حمایت قاطعانه از خط ضدامپریالیستی امام، گام برداریم. تحریر پلنوم وسیع سازمان در سال 58 خود گواه بر درستی سخنان قوی است. بدون تردید، این پلنوم، با وجود کم داشت تدارک گاهی در انزوای مشی چریکی و در تعمیق نظرات نوین سازمان نقشی تاریخی داشته است.

ما مصرانه بر این مساله انگشت می‌نهادیم که نهایت استقرار و رعایت اصول تشکیلاتی است که ایده‌های درست و انقلابی واقعاً "به ایمان خلل ناپذیر اعضاء بدل می‌شوند و مادیت می‌یابند. ما بی‌آن که در پی ایده‌آلیزه کردن و مطلق با حسن این موازین باشیم، بر این واقعیت انکارناپذیر و جهانشمول پای می‌فشریم که بینش اصولی، نه تنها هر گروه در هیچ شرایطی از استقرار مرکزیت- دموکراتیک و موازین حیات تشکیلات آسیبی نمی‌بیند، بلکه تنها و فقط در شرایط رعایت این اصول است که پاکیزه‌ترین بستر رشد و تعمیق نظرات اصولی فراهم می‌آید. همانگونه که تنها در شرایط تضعیف این موازین است که نظرات و اندیشه‌های انحرافی به سرعت امکان رشد می‌یابد و تشکیلات را به تباهی می‌کشاند. ما با اشاره به پیامدهای

زیانبار عدم رعایت این موازین در جنبش کمونیستی میهن و در حزب توده ایران، پی در پی به رفقا هشدار می‌دادیم که هر دستاویزی و هر گونه استدلالی که بخواهد ضرورت این موازین را زیر علامت سوال برد، صرف نظر از نیت عاملین و بازگو کنندگان آن، استدلالی اهریمنی است. استدلالی است که در جوهر خود می‌تواند حاوی همه انواع انحرافات باشد. ما در مباحثه با رفقا تأکید داشتیم که:

"هم نفی دمکراسی و اعمال ماترالیسم بوروکراتیک و هم نفی ماترالیسم رویزیونیسم است و باید با قاطعیت علیه چنین انحرافات مبارزه شود. (دایره‌المعارف بزرگ شوروی چاپ 1975). یادآور می‌شدیم که این اصول و موازین همواره به بهانه و دلایلی از این دست انکار گشته‌اند.

با تأکیدات و پافشاری‌های ما بر ضرورت استقرار این موازین و لزوم تدارک کنگره سازمان این شد که در پلنوم 5، 12 اسفند ماه 59 با وجود آن که اغلب رفقای مدافع وحدت غیراصولی، در نخستین روز آن، به رغم تصمیمات پلنوم آذر ماه مخالف با کنگره را ساز کرده بودند، معهدا در واپسین ساعات کار پلنوم پذیرفتند که امر تعیین خط مشی بر عهده کنگره سازمان قرار گیرد.

اما رویدادهای پس از پلنوم اسفند ماه بار دیگر این تجربه صدها بار آزموده جنبش کمونیستی ایران و جهان را اثبات کرد که هر گاه هر گونه بینش غیراصولی بر رهبری تشکیلات چیره گردد، تا آنجا که بتواند با هزار دستاویز به انکار موازین حیات سازمانی، به ویژه دمکراسی و کنگره بر می‌خیزد و با تمام توان می‌گوید با اصول و موازین حیات تشکیلاتی را نفی کند و یا آن را از مضمون انقلابی خود تهی سازد. ما در مقاله "سازش با انحرافات زیر پرچم وحدت"، چنین نوشتیم:

از پلنوم اسفند تا مرداد

از فردای پلنوم اسفند ماه بدین سو، نه تنها هیچ مدارکی در جهت تشکیل کنگره سازمان که در پلنوم گفته می‌شدند به زودی و ظرف دو سه ماه تشکیل خواهد شد به عمل نیامد، بلکه عملاً مسائل به گونه‌ای پیش می‌رفت که روز به روز آشکارتر گشت که سرانجام امتیازات کنگره انکار خواهد شد. در این مدت رفقای مدافع وحدت غیراصولی مدام در پی کشف دلایلی بودند که بتوانند نادیده گرفتن حقوق تشکیلات را توجیه کند. در این مدت در برابر فشار تشکیلات و رفقای که خواستار رعایت موازین دمکراتیک و مدارک کنگره بودند، دلایل "من درآوردی" ارائه می‌شد از قبیل آن که تشکیلات ما هنوز آن قدر رشد ندارد که بتوان این موازین را رعایت کرد و یا چون تا به حال سازمان بدون رعایت این موازین جلو رفته است، از این پس سیر عدم رعایت "حقوق تشکیلات مسئله‌ای را پیش نخواهد آورد. زنجیره استدلالهای رفقا بدانجا کشیده می‌شد و می‌شود که "هرکس مساله موازین لنینی تشکیلات را مطرح کند حامل همان تفکرات اشرف دهقانی، اقلیت و جناح چپ است. رفقا استدلال می‌کنند مگر اشرف هم همین را نمی‌گفت. مگر اقلیت، مگر جناح چپ هم همین را نمی‌گفتند و بعد از این نتیجه گیری که این‌ها پشت سر کنگره سنگر گرفته‌اند. "چپ‌ها" همیشه همین را می‌گویند؟ وقت آن رسیده است که یکباره و برای همیشه این شیوه‌های برخورد مبتذل به دور ریخته شود."

در فاصله دو پلنوم اسفند 59 و مرداد 60 انواع توجیهات و بهانه‌های ممکن که همه و همه در خط نفی کنگره، نقض دمکراسی و حقوق اعضا و انکار موازین حیات حزبی گام می‌زد، به تشکیلات عرضه شد. در این میان، برای توجیه و پیشبرد نظرات غیراصولی هر کجا که "لازم" آمد هر گونه آموزش انحرافی و نادرست چه

در زمینه مسائل تشکیلاتی و ایدئولوژیک و چه در زمینه تحریف واقعیات جنبش کمونیستی ایران و جهان، به ویژه تحریف نظرات درون کمیته مرکزی و ارگانهای رهبری سازمان، امری کاملاً مجاز شمرده شد. با آموزشهای به غایت نادرست که در این فاصله عمدتاً به طور شفاهی در تشکیلات رواج داده شد:

در درون جنبش جهانی کمونیستی مبارزه ایدئولوژیک وجود ندارد، مرکزیت دمکراتیک و موازین حیات حزبی صرفاً امری حقوقی‌اند. ربطی به مسائل ایدئولوژیک ندارند. و برای پیشبرد "نظرات درست" می‌توان از آنها عدول کرد، چون سازمان رشد کافی ندارد نمی‌توان مرکزیت دمکراتیک و موازین حیات تشکیلاتی را در آن مستقر کرد، رعایت مرکزیت دمکراتیک و موازین حیات حزبی امری صرفاً مربوط به تشکیلات کمونیستی است نه سازمانهای "دموکرات انقلابی" و چون ما "دموکرات انقلابی" هستیم نباید این موازین را رعایت کنیم، طرح نظر در تشکیلات موجب فراکسیون‌بندی می‌شود، هر کس برنامه حزب توده ایران را بپذیرد جنبش کمونیستی را قبول ندارد، هر کس به درک حزب توده ایران از مسائل جنبشهای رهایی بخش ملی انتقاد کند، مخالف جنبش جهانی کمونیستی است، کسانی که بر ضرورت کنگره اصرار دارند، ضد وحدت‌اند، ضد توده‌ای‌اند و... و حزب توده ایران حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است چرا که میراث‌دار جنبش کمونیست ایران بوده و در جلسات مشاوره جنبش جهانی کمونیستی شرکت کرده است، هر کس حزب توده ایران را حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران نداند مائوئیست است، و... هر آن.

ما در مقالات و جزواتی که منتشر خواهیم کرد، نادرستی و تمامی این احکام جعلی را نشان خواهیم داد. با وجود آن که انتقادات اساسی ما به مقاله "در باره مرزبندی در جنبش کمونیستی" در پلنوم اسفند ماه پذیرفته شد، و با وجود آن که در پی پافشاری‌های جدی ما و پس از مباحثات طولانی سرانجام متعهد شد که به منظور جلوگیری از گسترش آموزشهای به مدت انحرافی این مقاله، انتقادات وارده در سطح جنبش انتشار یابد. اما این انتقادات تا مدت‌ها حتی به خود تشکیلات نیز ارائه شد، و تنها بر فشار پرسش‌های مکرر اعضای سازمان و سراسر پافشاری‌های محکمتر ما مبنی بر ضرورت زدودن کژ آموزشی‌های این مقاله بود که پس از چند ماه تحلیل و ساختن، تنها پاره‌ای از انتقادات آن هم به شکلی کمرنگ و بی‌رمق، در حاشیه مقاله‌ای که به عنوان مقدمه به پیش "تنظیم شده بود، به تشکیلات ارائه گشت.

در فاصله پلنوم اسفند ماه تا مرداد، در برابر پرسش‌های متعدد و مکرر تشکیلات پیرامون مسائل برنامه‌ای و مسائل مربوط به وحدت، رفته رفته شیوه‌های نادرست برخورد با مسائل تشکیلات تکوین یافت. وین پس، به جای پاسخگویی به پرسش‌های گوناگون توده‌های تشکیلات هر پرسش آنان با شرح پرسش متقابل پاسخ گذاشته می‌شود. مثلاً در برابر چنین سوالی از ما نسبت به یک عضو یا فعال مبتدی تشکیلات که آیا شما برنامه حزب را پذیرفته‌اید و اگر پذیرفته‌اید به چه دلیل، و یا چرا حزب توده ایران را حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران می‌دانید، پاسخ داده می‌شود که شما بفرمائید چه انتقادی به برنامه دارید؟ و یا، فرض کنید ما می‌گوئیم حزب طراز نوین است شما بگوئید چرا نیست؟

طبیعی است که برای یک عضو جدید یا یک کاندیدای عضویت، بیش از هر چیز آموختن و تعمیق ایده‌ها مطرح است. نه پاسخگویی به پرسش‌هایی از این دست.

بعلاوه، برای آن که زمینه‌های پیشبرد خط مشی وحدت غیراصولی آماده گردد، هر زمان که لازم می‌افتاد، مواضع و نظرات جدیدی اعلام و یا موانع و نظرات پیشین پس گرفته می‌شد. مثلاً یک روز سازمان دمکرات انقلابی می‌شد، روز دیگر در جنبش کمونیستی قرار می‌گرفت، یک روز سازمان، پیشرفته قلمداد می‌شد لیکن

روز دیگر که مسئله موازین دمکراتیک مطرح بود، و غایت این موازین برای سازمان "عقب مانده" ما صلاح دانسته نمی‌شد، یک روز ضرورت تدارک کنگره برای تدوین خط مشی وحدت به دلیل شدن سازمان آشکار می‌شد و روز دیگر صحت تأیید رشد کافی سازمان، مساله کنگره بدلیل شرایط امنیتی منتفی اعلام می‌شد، یک روز مبارزه ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی امری مجاز اعلام می‌شد، و روز دیگر چنین مبارزه‌ای تحریم می‌شد... و این چرخشها و تشکیلات شکن را پایانی نبود.

پیش نویس‌های قرار برنامه پلنوم مرداد، نواری که در باره مسایل وحدت به تشکیلات ارائه شد، مقدمه "به پیش" مباحث شفاهی متعددی که در تشکیلات جریان می‌یافت و بالاخره قطعنامه‌های پلنوم اسفند و مرداد ماه نمونه‌هایی کامل عیار از مجموعه‌ای پر تناقض‌اند: مجموعه‌ای که انبوهی از احکام ضد نقیض و مغشوش را در خود نهفته دارد، مجموعه‌ای که اکثر اجزای متناقض آن برای توجیه خط مشی وحدت غیراصولی اختراع شده‌اند و هر رفیق تشکیلات چنانچه منصفانه برخورد کند، می‌تواند نمونه‌هایی گوناگون از این اجزا متناقض را عرضه کند.

پلنوم مرداد تصویب ادغام گام به گام

سرانجام همانگونه که پیش‌بینی می‌شد، پلنوم مرداد تمامی موارد درست و اصولی پذیرفته شده در پلنوم اسفند را رسماً مردود اعلام کرد. این پلنوم حق تعیین خط مشی وحدت را که بی‌شک مهمترین تصمیم دوران حیات سازمان و حتی مهمترین مساله دوران حیات جنبش کمونیستی ایران به شمار می‌آمد و در قطعنامه پلنوم اسفند ماه نیز به درستی در شمار اختیارات کنگره سازمان وابسته شده بود، از کنگره سازمان بخشی از اعضای تشکیلات سلب کرد و خط مشی انحلال تدریجی سازمان و ادغام خزانده و گام به گام آن را در حزب توده ایران به تصویب رساند.

ما بسیار کوشیدیم تا از چنین تصمیمی که عملاً نفی ابتدایی‌ترین اصول و موازین سازمان کمونیستی را در بر داشت، جلو گیریم. ما به رفقا می‌گفتیم بیائید واقعاً، نه در حرف بلکه در عمل از تجارب جنبش کمونیستی بیاموزیم. تأکید می‌کردیم که به حکم تجارب و موازین جنبش جهانی هر سهمی در برنامه حزب و یا سازمان پرولتاریا مستلزم نظرخواهی از همه اعضا و منحصرأ از اختیارات کنگره است، و چنین می‌افزودیم که تدوین خط مشی وحدت سازمان و حزب توده ایران خود محصول موضع گیری روی برنامه حزب توده ایران، پراتیک گذشته و حال حزب، مقام و موقعیت حزب توده ایران و سازمان و تحلیل مشخص از جنبش کمونیستی ایران است و نمی‌تواند بدون شرکت خلاق سیاسی تشکیلات سازمان بدون طرح گسترده مباحث مربوط به برنامه و اساسنامه و مسایل مربوط به حزب طراز نوین در تشکیلات، تعیین و به اجرا گذاشته شود. در جریان مباحث پلنوم مرداد، و پس از آن در جریان مباحث درون ارگانهای مرکزی سازمان، هرگز به این پرسش مکرر ما که خط مشی پیشنهادی حزب توده ایران به عنوان یکی از طرفین وحدت در قبال امر وحدت سازمان و حزب چه بوده و چیست، پاسخی داده نشد و تاکنون سراسر پرسش بسیار مهم همچنان بی‌جواب مانده است. هر چند که در واقع حوادث پس از پلنوم مرداد نمی‌تواند پاسخ حزب توده ایران را به این پرسش معلوم کند.

پیدااست که ما در پلنوم به قطعنامه رای مخالف داده‌ایم و دلایل مخالف قاطع خود با قطعنامه مرداد ماه را در مقاله "سازش با انحراف زیر پرچم وحدت" به تفصیل تشریح کردیم:

“اوج بی‌اعتقادی این بینش نسبت به مرکزیت دمکراتیک، نسبت به مثابه اراده تشکیلات و نسبت به بدیهی‌ترین حقوق اعضای سازمان را می‌توان در قطعنامه مرداد ماه مشاهده کرد. این قطعنامه:

الف) نفی استقلال و تمامیت سازمان است. قطعنامه سازمان را به عنوان یک کلیت منسجم که می‌بایست دارای مجموعه نظرات منسجم و واحدی باشد قبول ندارد. بینش ناظر بر قطعنامه مرداد ماه از آنجا که به وحدت ایدئولوژیک سازمان به مثابه مبنای دستیابی به خط مشی واحد در امر وحدت اعتقاد ندارد، عملاً و بحث این که ما نباید از صفر آغاز کنیم، از بر دانستن هر گونه گام عملی در این راه طفره می‌رود. در حالی که اگر سازمان در قبال مسائل مربوط به جنبش کمونیستی و حس جلب دارای نظرات معین و منسجم نباشد، در امر وحدت نیز نخواهد توانست به نظری اصولی دست یابد.

ب) ادغام گام به گام است قبل از آن که تشکیلات فرصت یابد در کنگره سازمان اراده خود را اعلام دارد. در تمامی قطعنامه این دید موج می‌زند که باید پیش از کنگره هر طوری شده، وحدت “بی‌بازگشت” که همان ادغام “بی‌بازگشت” و “حتمی” سازمان در حزب توده ایران است، آغاز گردد و کنگره در برابر عملی انجام شده و “بی‌بازگشت” قرار گیرد. ایجاد نشریات واحد، ایجاد ارگانهای مختلف مشترک در همه سطوح و به وسیعترین شکل و غیره که از یک سو بر مبنای سیاست و برنامه حزب توده ایران ایجاد می‌شوند و از سوی دیگر “تماماً” به وظایف مبارزه در راه وحدت باز می‌گردند، هیچ مفهومی جز ادغام گام به گام سازمان در حزب توده ایران، پیش از آن که کنگره سازمان تشکیل گردد، ندارد. به علاوه قطعنامه با آن که از خرد جمعی حرف می‌زند، اما اعتقادی به خرد جمعی کمونیست‌ها ندارد و اساساً درکی نادرست از خرد جمعی ارائه می‌دهد.

ح) قطعنامه از زبان عدم صراحت کمک گرفته است. اتهام گویی و عدم صراحت در قبال تشکیلات این فرصت را پدید می‌آورد که به جای ایستادن روی ایده‌ها و تصمیمات متخذه و دفاع صریح و قاطع از آن‌ها که لازمه کشف انحرافات و ضعف‌ها و هم چنین لازمه تعمیق مواضع تئوریک سیاسی و انسجام تشکیلات است. نظرات در زمان‌ها و فرصت‌های گوناگون مورد تفاسیر و تعبیر گوناگون قرار گیرند و نه به ذهنیت و درجه آمادگی تشکیلات و واکنش‌های مختلف آن، تصمیمات و اقدامات غیراصولی و انحرافی توجیه شوند. به گواه تمامی تاریخ جنبش جهانی کمونیستی، همواره ابهام گویی و عدم صراحت از مشخصات بارز بینش‌های اپورتونیستی بوده است.

ما با تأکید بر اهمیت حیاتی اصول و موازین حیات تشکیلات و با اتکاء به تمامی تجارب بی‌شمار و گرانقدر جنبش جهانی کمونیستی تأکید داشته و داریم که هرگز هیچ ایده و بینش اصولی نه تنها از نقض موازین تشکیلات بهره‌ای نمی‌برد بلکه به سختی زیان می‌بیند و بر عکس هر ایده و بینش انحرافی به شدت از اصول و موازین لنینی تشکیلات می‌هراسد و تنها در شرایط عدم رعایت این موازین می‌تواند به موجودیت خود ادامه دهد و از همین رو همواره برای لگدمال کردن موازین فوق دلایلی می‌تراشد بر همین اساس، با نقض ابتدایی‌ترین اصول و موازین تشکیلات را توسط بینش ناظر بر قطعنامه مرداد ماه، دلیل دیگری بر نادرستی این بینش می‌دانیم.

عواقب عدم رعایت اصول و موازین لنینی و ناپیده گرفتن ابتدایی‌ترین اعضا و فعالین تشکیلات، هم اینک به صور گوناگون در سازمان ظاهر شده است. تضعیف خلاقیت، رشد روحیه انفعال، تمکین ناآگاهانه و یا عصیان در قبال مسائل، پیدایش روابط محفلی، اتهام و برچسب زنی به جای برخورد خلاق میان نظرات و تضعیف

پیوندهای رفیقانه از جمله عواقب نادیده گرفتن ارادهٔ تشکیلات است، وحدتی که در چنین روابط و شرایطی پیش می‌رود، طبعاً نمی‌تواند وحدت آگاهانه، اصولی و پایدار باشد.

از پلنوم مرداد تا امروز

از نخستین روزهای پس از پلنوم مرداد ماه، طبق تصمیمات متحده در هیئت سیاسی، ادغام گام به گام سازمان در حزب تودهٔ ایران در بخش‌ها و رده‌هایی از تشکیلات که اعتراضات کمتری را بر می‌انگیخت آغاز شد. برنامهٔ حزب تودهٔ ایران نیز بی‌آن که به گفتهٔ خود رفقا هنوز در صحت آن به "ایفای علمی" دست یافته باشند، به طور همه جانبه در دستور اجرا قرار گرفت. اما این مسایل همچنان در پردهٔ ابهام زیست و هرگز با صراحت به تشکیلات ارائه نشد.

در آن زمان ما از رفقا می‌خواستیم که در کنار طرح صریح نظرات خود در تشکیلات و دفاع از آن، نظرات مخالفان قطعنامهٔ مرداد را در قبال مسائل مربوط به وحدت، مقام و موقعیت سازمان و حزب تودهٔ ایران و برنامهٔ حزب تودهٔ ایران نیز دست کم در سطح اعضاء انتشار دهد. نخست رفقا وعده می‌دادند که به زودی در این مورد اقدام خواهند کرد ولی در عمل نه تنها در این زمینه کوچکترین اقدامی انجام نشد بلکه بعکس، حرکت بینش غیراصولی در جهت تحریف نظرات، جو سازی در تشکیلات و استناد به نظرات غیر واقعی به مخالفان قطعنامهٔ مرداد افزایش یافت.

ما به رفقا می‌گفتیم تنها در صورت تعمیق ایده‌ها که شرط نخستین آن نیز پیشبرد مبارزهٔ ایدئولوژیک مبنی بر اصول و موازین دموکراتیک حیات تشکیلاتی است و می‌توان جنبش کمونیستی را هر چه نیرومندتر، آسیب‌ناپذیرتر متحد گردانید. تنها بر این بینش است که می‌توان خلاقیت‌ها را رشد داد. روابط آگاهانه، سالم و رفیقانه را هر چه مستحکم‌تر ساخت و اختلاف نظرها را در راستای آرمان والای طبقه کارگر حل کرد. لیکن فریادهای رفیقانهٔ ما، فریادهایی که از نهاد عشق و ایمان به طبقهٔ کارگر و اهداف والای آن برمی‌خاست، بر بینشی که رمز وجودی خود را در بی‌اعتنایی به این فریادها می‌دانست کارگر نبود. با گذشت چند هفته از تاریخ پلنوم، دیگر تقریباً مسلم بود که مسایل حادی، حتی فراتر از چارچوبهٔ قطعنامهٔ مرداد ماه پیش خواهد رفت.

در قطعنامهٔ مرداد ماه آمده بود: وحدت فکری و سازمانی حزب طبقهٔ کارگر قبل از همه در وحدت نظر پیرامون برنامه و اساسنامهٔ آن تجلی می‌یابد. لذا ضروری است مسایل مربوط به برنامه و اساسنامه با شرکت رفقای سازمان و حزب در یک نشریهٔ تئوریک و سیاسی مشترک که به طرح نظرات، انتقادات و پاسخ‌های رفقای مختلف اختصاص می‌یابد، مورد بحث قرار گیرد.

جهت تأمین مسیر وحدت نظر پیرامون کلیهٔ مسایل تئوریک، تاریخی، سیاسی و تشکیلاتی ضروری است نظرات رفقای حزب و سازمان پیرامون مسایل فوق نیز در نشریهٔ تئوریک سیاسی مشترک مورد بحث قرار گیرد.

بعلاوه در قطعنامهٔ مرداد ماه هنوز استقلال سازمان در حرف مورد قبول بود و همچنان بر حقوق مساوی دو جریان در مسائل مربوط به اتحاد عمل، تأکید می‌شد. لیکن پس از پلنوم مرداد ماه به هیچ یک از موارد فوق عمل نشد.

از پلنوم مرداد به بعد، حرکت آهنگی شتابان سر گرفت، نخست حجم مقالات و نوشته‌های رفقای حزب توده ایران در ارگان مرکزی کار بتدریج رو به افزایش گذاشت. در این نوشته‌ها و سپس در مقالات رفقای سازمانی هوادار حزب توده ایران، که جملگی در "کار" به چاپ می‌رسید، کوشش می‌شد تا بی‌آن که مسائل به گونه‌ای صریح و مبتذل مطرح گردند. حتی الامکان ضرورت پذیرش رهبری حزب توده ایران به صورت امری معمول و ضرور در اذهان برده شود. انتشار "بیانیه مشترک" به طور تلویحی و به سبکی روانشناسانه اعلام پذیرش برنامه و رهبری حزب توده ایران از جانب رفقای پیشبرنده خط مشی وحدت غیراصولی در سطح جنبش توده، آن هم برنامه‌ای که تنها در سازمان و در بالاترین سطوح به بحث گذاشته نشده بود، بلکه برخی از رفقای هیأت سیاسی خود صریحاً اذعان می‌کردند که هنوز آن را نخوانده‌اند.

ما در مباحثات درون ارگان‌های رهبری سازمان، در جلسات مشورتی کمیته مرکزی و در نشست‌های درون رکن سیاسی و شورای سر دبیری "کار" بر این واقعیت پای می‌فشرديم که انتشار "بیانیه مشترک" به معنای اعلام علنی پذیرش برنامه حزب توده ایران است و این عمل در شرایطی صورت می‌پذیرد که حتی ابتدایی‌ترین جمع‌بندی از نظرات رفقای رهبری سازمان در قبال برنامه حزب توده ایران به تشکیلات ارائه شده است. رفقا پیش از انتشار بیانیه مشترک می‌گفتند که این بیانیه اساساً حاوی مسائل برنامه‌ای نیست و انتشار آن را نمی‌توان حاکی از اعلام پذیرش برنامه حزب در سطح جنبش دانست. لیکن پس از انتشار آن صریحاً به ما اعلام کردند که "بیانیه مشترک" همان خطوط اساسی برنامه حزب توده ایران را بازگو می‌کند.

بلافاصله بدنبال انتشار این بیانیه، مسأله نفی استقلال رهبری سازمان و حتی انحلال هیئت سیاسی، در اجلاس هیئت سیاسی سازمان مطرح شد. گر چه در مقابل اعتراض شدید ما و مخالفت برخی دیگر از رفقای رهبر و نیز واکنش کمیته‌های ایالتی و کادرهای مسئول سازمان، هیئت سیاسی از این تصمیم منصرف شد ولی طرح این مسأله و اتحاد چنین موضعی در قبال امر خطر استقلال رهبری سازمان دیگر کاملاً نشان می‌داد که بینش غیراصولی، به موارد پذیرفته شده در قطعنامه مرداد ماه نیز نمی‌تواند وفادار بماند.

در همین زمان، رفقا برخلاف تمامی تعهداتشان و نیز برخلاف تأکید صریح قطعنامه پلنوم مرداد ماه مبنی بر ضرورت انتشار نشریه مشترک درونی، رسماً به ما اعلام داشتند که به نشریه مشترک درونی در کار خواهد بود و به نظرات مخالفان قطعنامه مرداد ماه را به تشکیلات خواهیم فرستاد. رفقا صریحاً گفتند که حزب توده ایران با چنین کاری مخالف است. حال آن که حزب توده ایران در اولین نامه‌اش خطاب به رهبری سازمان خود پیشنهاد تشکیل چنین ارگان مشترکی را به سازمان داده بود. در واقع رفقای که مدعی حفظ استقلال رهبر و سازمان بودند، عملاً تصمیم پلنوم مرداد را که تصمیم اکثریت رفقای رهبری سازمان بود، تنها به صرف مخالفت حزب توده ایران و بدون آن که حتی پلنوم دیگری برگزار شود، لغو می‌کردند و این خود حرکت گویایی بود که نشان می‌داد دیگر استقلال سازمان در هیچ بعدی معنا و مفهوم ندارد.

تحریف نظرات به جای ارائه آن

همزمان با این تحولات، اخبار و گزارشهای بسیار نگران کننده‌ای نیز به گوش می‌رسید که سر تا پا خبر از لگدمال شدن کامل همه موازین و اخلاق کمونیستی می‌داد. گزارشها حاکی از آن بود که در سراسر تشکیلات سازمان به نحوی برنامه ریزی شده و زیرکانه، نظرات رفقای که به قطعنامه پلنوم مرداد ماه رأی مخالف داده بودند تحریف می‌گردد و به خورد اعضا و فعالان سازمان داده می‌شود. نظراتی که به طور منظم در برابر

تشکیلات به رفقای مخالف قطعنامه مرداد ماه نسبت داده می‌شد به قدری عجیب و غریب، بهت انگیز و طبعاً چپ روانه بود که هر رفیق عاقلی وقتی آن را می‌شنید بناگزر می‌بایست یا به مخالفان قطعنامه مرداد ماه و یا به کسانی که چنین نظراتی را به مخالفان نسبت می‌دادند، شک کند. این نشانه‌های نگران کننده خبر می‌داد که بینش انحلال طلبانه همانقدر که با ارائه نظرات، با طرح نظرات به شکل واقعی آن در تشکیلات مخالف است، به همان میزان با طرح نظرات مسخ شده رفقای قطعنامه مرداد ماه موافقت دارد. به دیگر سخن، رفقای انحلال طلب از آگاهی تشکیلات در قبال مسائل وحشت داشتند و این پدیده‌ای بسیار نگران کننده و غیر کمونیستی بود.

کار به جایی رسید که همان رفقای که تنها به خاطر مبارزه با چپ‌روها و تصمیمات سیاسی چپ روانه گذشته و به خاطر تلاش پر ثمرشان در راه تصحیح مواضع سازمان نسبت به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و همچنین نسبت به انترناسیونالیسم پرولتری، تا همین یکسال پیش نیز چه درون و چه بیرون تشکیلات به عنوان "راست" و "توده‌ای" معرفی می‌کنند. اکنون پس از مخالفت با قطعنامه مرداد ماه به یکباره برچسب ناچسب "چپ روی" و "ضد توده‌ای" بر پیشانی‌شان کوفته می‌شد.

ما پیامد این شیوه‌های ویرانگر و بنیانسوز را که عملاً سد راه حل درست و آگاهانه اختلافات جدی ایدئولوژیک سیاسی درون سازمان می‌شد، و با هیچ تحریف، برچسب زنی و دگرگون سازی نظرات ما از یکسو و عدم ارائه صریح و صادقانه نظرات خویش از سوی دیگر می‌کوشید تا بر ناآگاهی تشکیلات تکیه کند، بارها به رفقا گوشزد کردیم، ما دهها نمونه تکان دهنده از برخوردهای ضد تشکیلاتی و پدیده‌های ناسالم و تباه کننده‌ای که از ادامه این شیوه حل مسایل این همه خصومت با موازین تشکیلاتی ناشی شده بود را برمی‌شمردیم و با شکیبایی هر چه تمامتر از رفقا می‌خواستیم ما را بر حل درست و اصولی مسایل ایدئولوژیک سیاسی مورد اختلاف نبیندند. ما این سخن عمیق و مارکس را که می‌گوید ایده و آرمان شریف به وسیله و ابزار ناشرین نیاز ندارد تکرار می‌کردیم و از رفقا می‌پرسیدیم: آیا وقتی می‌بینید برای پیشبرد خط مشی وحدت مورد نظر خود عملاً باید ابتدایی‌ترین موازین و اخلاق کمونیستی لگدمال شوند و نادرست‌ترین وسیله‌ها و شیوه‌ها به کار گرفته شوند درست آن نیست که لحظاتی تأمل کنید و به این بیندیشید که شاید عیب از همان ایده‌ها و نظراتی باشد که تحقیقشان چنین شیوه‌های نادرستی را می‌طلبد؟

لیکن کار به جایی رسیده بود که درخواست‌ها و تقاضاهای رفیقانه ما، ذات مؤکد و مکرر ما بر ضعف‌ها و کژی‌های ویرانگری که حامل بینشی انحلال طلبانه نه تنها دیگر هیچ نتیجه مثبتی نداشت، نه تنها دیگر ره به جایی نمی‌برد، بلکه فقط و فقط موجب پیشبرد هشیارانه‌تر و در عین حال پر شتاب‌تر همان نظرات و همان خط مشی وحدت غیراصولی با همان شیوه‌ها و روش‌ها می‌شد.

از اواخر تابستان، همراه با تحریف وسیع نظرات مخالف، و در ادامه تمامی روش‌های نادرستی که برشمردیم، به جای تلاش در جهت اصولی اختلافات و پاسخ گویی به مسائل و انتقادات خلاقانه رفقای تشکیلات، جریان ارباب، کار گذاشتن، تنزل، معلق کردن و حتی اخراج رفقای که "مساله" داشتند و نقادانه در حوزه‌ها، کتیبه‌ها و کمیسیونها با مسائل برخورد می‌کردند، اوجی بیشتر همه جانبه‌تر یافت. این روند که ماهها پیش آغاز شده بود اکنون ابعادی بسیار گسترده و تکان دهنده به خود می‌گرفت.

ادامه این وضع موجب شده بود که از سویی، خلاقیت، پیوندهای رفیقانه، فداکاری، شور و خروش، عزم انقلابی و همه آن چیزهای دیگری که ممیزه سازمان سیاسی پرولتاریا است در سازمان رو به نیستی گذارده و

از سوی دیگر، انفعال، سرخوردگی، عصیانگری، روحیه محفلی، سطحی‌گری، و عدم حساسیت نسبت به مسایل سیاسی و پدیده‌های نگران‌کننده دیگری از این دست در سازمان رشد کند. بینش غیراصولی تنها در چنین شرایط و روابطی می‌توانست اختلافات جدی ایدئولوژیک سیاسی را که در دو خط مشی جداگانه وحدت شکل گرفته بود، به سود خود حل نماید.

تجربه یک ساله گذشته سازمان به روشنی و به گونه‌ای همه جانبه و انکارناپذیر اثبات کرده بود که برای چنین بینشی، مطبوع‌ترین بستر رشد و نمو همان تضعیف خلاقیت، رشد و روحیه سطحی‌گری و تمکین ناآگاهانه و کورکورانه است. این جنبش که خود بدون داشتن "ایمان علمی"، برنامه حزب توده ایران و پراتیک گذشته و حال آن و نیز رهبری آن را پذیرفته بود، این بینش که خود بدون دست یافتن به "ایمان علمی" حزب توده ایران را حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران و سازمان را ناگزیر از پیوستن بی‌چون و چرا به آن تشخیص داده و بر این اساس، خط مشی ادغام گام به گام سازمان را در حزب توده ایران تدوین کرده بود، اکنون با بی‌حوصلگی هر چه تمامتر از تشکیلات می‌خواست که بدون "ایمان علمی"، بی‌چون و چرا، بدون پرسش‌ها و انتقادات "ملال‌آور" و بی‌تکیه و با تأکید بر موازین دمکراتیک، هر چه زودتر همین نظرات را بپذیرد و قال قضیه را بکند. کدام تشکیلات سیاسی پرولتاریا، کدام عضو خلاق و فعال است که علیه چنین وضع ناگواری به مبارزه برخیزد؟ کدام روابط و ضوابط اصولی و مبنی بر موازین کمونیستی است که تمکین کورکورانه و تمایل به ناآگاهی بر مسایل حیاتی ایدئولوژیک - سیاسی را مجاز شمارد؟ واضح است که بینش غیراصولی و وحدت غیراصولی برای پیشبرد مقاصد خویش، برای غلبه بر بینش اصولی و درست، راهی جز به زیر سوال بردن تمامی اصول، موازین، ضوابط و روشهای شناخته شده و حیاتی سازمان سیاسی پرولتاریا را ندارد و باید این همه را به هر بهانه و با هر توجیه ممکن لگدمال کند.

در چنین فضایی که امر انحلال سازمان و ادغام خزنده آن در حزب توده ایران گام به گام به پیش برده می‌شد و با چنین هدفی بود که انحلال طلب می‌کوشید تا آخرین گام‌ها را نیز در حل غیراصولی اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی درون سازمان به سود خط مشی غیراصولی خویش بردارد. ما حتی به قیمت عدم پافشاری بر بسیاری از مواضع و حقوق تشکیلاتی خویش بسیار کوشیدیم رفقا را متقاعد سازیم که چنین خط مشی وحدتی را که برای پیشبرد آن باید همه موازین و پرنسیبها را قربانی کرد و چنین خط مشی را که پیشبرد آن در گرو ناآگاه نگهداشتن اعضای سازمان است، وحدتی که با شرکت فعال سازمان در پراتیک سیاسی و با رشد پایگاه توده‌ای سازمان مغایر است، کار گذارند. ما ضمن تأکید بر اتحاد اشکال مناسب اتحاد عمل، از رفقا می‌خواستیم ادغام سازمان در حزب توده ایران را متوقف سازند. و تعیین خط مشی وحدت سازمان و حزب توده ایران را بر عهده کنگره سازمان نهد. ما درخواست‌های خود را بارها و بارها به آگاهی رفقای مواضع قطعنامه مرداد ماه رساندیم و بدیهی است که عین چنین درخواست‌هایی از جانب بسیاری از اعضاء و فعالان سازمان نیز مطرح بود. ما در پایان مقاله "سازش با انحراف زیر پرچم وحدت"، درخواست‌های خود را، که سرلوحه آن تدارک برگزاری کنگره به منظور حل اصولی اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی درون سازمان بوده به شرح زیر باز شمردیم:

در راه برگزاری کنگره سازمان تلاش کنیم

توجه به موارد مذکور در این مقاله نشان می‌دهد که اقدامات و تصمیمات درست و یا نادرست ما، پیشبرد آگاهانه و اصولی پروسه وحدت جنبش کمونیستی و یا بر عکس اتخاذ روشهای غیراصولی، تا چه حد در سرنوشت جنبش کمونیستی و جنبش خلق تأثیر دارد و از این لحاظ چه مسئولیت حساس و خطیری بر عهده همه ما و فرد فرد ما است.

رفقا:

امروز پیشبرد آگاهانه و پایدار پروسه وحدت جنبش کمونیستی ایران بیش از هر زمان دیگری به رعایت اصل مرکزیت دموکراتیک و موازین لنینی تشکیلات که متأسفانه عدم رعایت آن به صورت معینی ریشه دارد در جنبش کمونیستی ایران در آمده است. بستگی دارد اختلافات ایدئولوژیک سیاسی مهمی که مدت‌ها است عملاً در دو خط مشی متفاوت وحدت تجلی یافته‌اند، بدون رعایت این اصول و موازین نمی‌توانند به شکل اصولی حل شوند، هر گونه ایجاد روش‌های بوروکراتیک هر گونه تلاش در جهت حذف اراده تشکیلات در نهایت مانع شناخت ریشه‌ای و اختلافات ایدئولوژیک سیاسی کنونی، مانع جدی از میان بردن آن‌ها و مانع جدی وحدت اصولی کمونیست‌هاست.

تشکل کمونیستی تشکلی آگاهانه است، آگاهانه‌ترین تشکل‌هاست و قدرت و کیفیت بی‌همتا و تاریخساز آن نیز از همین همیشه ناشی می‌شود. رشد روز افزون این آگاهی و ریشه کن کردن انحرافات و اختلافات در گرو تعمیق هر چه بیشتر ایده‌ها و در گرو ارتباط زنده و آگاهانه تشکیلات، اعضاء و فعالین آن با مسائل و با اختلافات ایدئولوژیک واقعاً موجود است. و این ممکن نیست مگر با استقرار مرکزیت - دموکراتیک، فراهم شدن امکان اعمال اراده تشکیلات توسط کنگره و رعایت دیگر موازین حیات تشکیلات. حذف تمامی اختیارات کنگره سازمان در پلنوم مرداد ماه که اوج بی‌اعتقادی به اصول و موازین لنینی تشکیلات است و به منظور پیشبرد خط مشی غیراصولی ادغام سازمان در حزب توده ایران صورت گرفته است، نه تنها نخواهد توانست موجب وحدت اصولی و پایدار جنبش کمونیستی ایران گردد، بلکه دقیقاً در خلاف آن سیر می‌کند.

با توجه به همه این واقعیت‌ها است که ما پیشنهاد می‌کنیم:

1- اجرای قطعنامه مرداد ماه که با حذف اختیارات کنگره سازمان و حذف اراده آگاهانه تشکیلات، ادغام سازمان را در حزب توده ایران پیش می‌برد، متوقف گردد.

2- تدارک برگزاری نخستین کنگره سازمان از هم اکنون آغاز گردد. در این کنگره مواضع سازمان در قبال الف) مقام و موقعیت سازمان و حزب توده ایران در جنبش کمونیستی میهن. ب) خط مشی وحدت حزبی جنبش کمونیستی و ح) مواضع سازمان در قبال کلی‌ترین مسائل مربوط به انقلاب ایران و برنامه طبقه کارگر ایران معین گردد. این کنگره کمیته مرکزی سازمان را نیز انتخاب خواهد کرد.

3- از هم اکنون یک مبارزه ایدئولوژیک خلاق حول مسائل مورد اختلاف به ویژه حول برنامه مسائل مربوط به جنبش‌های رهایی بخش ملی و چگونگی پیشبرد خط مشی وحدت سازماندهی گردد، به گونه‌ای که اعضاء و فعالین تشکیلات فرصت یابد با نظرات آشنا گردند. به ویژه به منظور انتخاب هر چه آگاهانه‌تر و نتیجتاً دموکراتیک‌تر اعضای کنگره توسط رفقای سازمان، تعهدات لازم از جمله برگزاری کنفرانس‌ها و جلسات بحث که مدافعین و حاملین نظرات معین را به اندازه کافی به رفقای تشکیلات بشناسانند، ضروری است.

رفقا!

امروز هزاران انقلابی پرشور که در راه آرمان طبقه کارگر در راه استقلال، آزادی و نابودی ستم و استثمار با یک دنیا امید به چشم‌انداز تابناک سوسیالیسم آماده کار فداکارانه و آگاهگرانه در راه شکل و سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان هستند، انرژی عظیم و انقلابی تشکیلات سازمان را پدید می‌آورند.

هر گاه پیشنهادات اصولی فوق تحقق یابند، این نیرو خواهد توانست بر بستر اعتماد متقابل و برخورد خلاق و آگاهانه با مسائل جنبش و به دور از هوای مسموم و کرحتی‌آور کنونی، با اتکاء به تجارب گرانقدر جنبش کمونیستی جهان و ایران، انرژی عظیم و خلاق خود را در برداشتن مواضع و مشکلاتی که بر سر راه وحدت اصولی قرار دارند به کار گیرد و در راه زدودن ضعف‌ها و انحرافات سازمان و حزب توده ایران به سهم خود کاری شگفت‌انگیز انجام دهد، این نیرو هر گاه در روابط خلاق آگاهانه و دموکراتیک حیات تشکیلاتی قرار گیرد، به توان رهبری، سازندگی و رشد و تکامل دهها بار بیش از امروز دست خواهد یافت و طبعاً در راه مبارزه علیه انحرافات جنبش و در راه دستیابی به وحدت اصولی و انقلابی با قدرتی دهها بار بیش از امروز حرکت خواهد کرد. پس با این امید وحدت واقعی و پایدار طبقه کارگر ایران که نامش وحدت تمامی خلق ما است، در راه برگزاری نخستین کنگره سازمان تلاش کنیم.

دامنه اعترافات و درخواست‌های رفقای تشکیلات، دیگر به اوج خود رسیده بود. بسیاری از اعضای سازمان خواستار تدارک برگزاری کنگره و متوقف ساختن ادغام خزنده سازمان در حزب توده ایران بودند. واکنش اعتراضی تشکیلات بسیار نیرومندتر و پر دامنه‌تر از آن بود که رفقای مدافع انحلال طلب اصولی می‌پنداشتند. در برابر این خواسته‌ها و اعتراضات گسترده، اکنون علاوه بر تشدید هر چه بیشتر شیوه‌ها و روشهای گذشته، یعنی علاوه بر تحریف نظرات، تعلیق و اخراج و غیره، شیوه‌های دیگرگونه‌ای نیز به کار بسته می‌شد تا دامنه این تحریفات از درون تشکیلات به بیرون گسترش یابد. جلوه‌ای بارز از این شیوه جدید را در سخن دبیر اول حزب توده ایران می‌توان باز یافت. وی در یکی از آخرین پرسش و پاسخ‌های خود، مخالفان قطعنامه مرداد را مشی "اقلیتی" همراه خواند حال آن که مسلماً رهبری حزب توده ایران با خبر بوده است که مخالفان قطعنامه مرداد تا چه حد در مبارزه علیه بینشهای چپ‌روانه در تصحیح خط سیاسی سازمان و در پیشبرد آن نقش داشته‌اند، و حال آن که قطعاً از علل مخالفت ما با قطعنامه مرداد ماه نیز اطلاع کامل و همه جانبه داشته‌اند. بی‌تردید در شرایطی که ورشکستگی خطوط "چپ‌روانه" هر چه بیشتر آشکار می‌شود، تلاش در جهت "چپ" نمایاندن نظرات مخالفان قطعنامه در سطح جامعه، گذشته از این که می‌توانست در ذهنیت برخی از نیروهای حاکمیت تصویری غیر واقعی ایجاد نماید تا از این طریق مخالفان وحدت غیراصولی زیر فشار قرار گیرند، عمدتاً بدین منظور بود که هواداران سازمان را به خط مشی غیراصولی نزدیک سازد.

تا آنجا که اطلاع داریم بسیاری از رفقای سازمان به این اقدام دبیر کل حزب توده ایران اعتراض کردند. ما در اعتراض مؤکد خود به این سخنان غیر مسئولانه، صریحاً اعلام داشتیم که شیوه‌هایی از این دست نه تنها نمی‌تواند ما را از مواضع اصولی مان عقب نشاند، بلکه قطعاً عزم ما را در مبارزه پیگیرتر علیه بینشی که خود را ناگزیر از دست یازیدن به چنین شیوه‌هایی می‌بیند، مصمم‌تر خواهد کرد.

هر رفیق تشکیلاتی با گوشت و پوست خود لمس کرده است که بینش انحلال طلب تمامی تمهیدات و اقدامات ممکن را به کار بسته بود تا همه درهای ممکن را به روی هر گونه راه حل اصولی اختلافات ایدئولوژیک-سیاسی و هر گونه برخورد خلاقانه تشکیلات و اعضای سازمان ببندد.

در ادامه این وضع که لازمه پیشبرد خط مشی وحدت غیراصولی بود:

رخوت، سستی، انفعال، تضعیف خلاقیت در ابعادی بی‌سابقه و به گونه‌ای روزافزون در سازمان دامن می‌گسترانید و دستاوردهای گرانقدر جنبش کمونیستی ایران را که عمدتاً نتیجه رشد و تکامل آن در سه ساله اخیر بود با خطرات جدی روبرو می‌ساخت.

در شرایطی که امپریالیسم امریکا، ارتجاع منطقه و تمامی متحدان داخلی آن‌ها از هیچ اقدام جنایتکارانه‌ای علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران فرو نمی‌گذارند، در شرایطی که حضور فعال دیگر نیروهای انقلابی، بیش از همیشه برای پشتیبانی از مبارزه نیروهای ضد امپریالیست جمهوری اسلامی ایران در چیره شدن بر مواضع گوناگون انقلاب ضرورتی حیاتی یافته است، وضعیت موجود تشکیلات عملاً شرکت فعال سازمان در پراتیک سیاسی دستخوش رکودی جدی ساخته و حتی در عرصه‌هایی چند تقریباً متوقف ساخته بود.

در شرایطی که سیاست‌های به غایت انحرافی و ضد انقلابی غالب بر سازمان مجاهدین، اقلیت و امثال اینان در جریان واقعیت‌های انکارناپذیر انقلاب در هم شکسته و از هر سو ورشکستگی هر چه بیشتر دیدگاه‌های چپ روانه روز به روز آشکارتر می‌گردد، در شرایطی که هزاران عضو و هوادار مادی و پر شور این جریان با تردید و تزلزل و بدگمانی به خطوط رهبری خویش می‌نگرند، در شرایطی که تنها اثبات این واقعیت که جمهوری اسلامی ایران به رغم تلاش‌های مذبحخانه امپریالیسم امریکا و متحدان داخلی و خارجی‌اش پا برجا می‌ماند و صحت تحولی آن نیز ترفیخواهانه است خود می‌تواند بر خطوط لیبرالی غالب بر مجاهدین، اقلیت، راه کارگر و داغ ورشکستگی هر چه بیشتر بکوبد و یا دیگر هزاران هوادار و مردد جریانات چپ رو در نهایت هر چه زودتر از سرشکستگی و پیوستن به خیل یاران انقلاب باشد، آری چنین شرایطی، سازمان بزرگ ما در عمل حتی از انجام چنین وظایف آسان اما بسیار حیاتی و پر اهمیتی درمانده بود. و این همه بدان سبب بود که از سویی بینش انحلال طلب شرکت در پراتیک سیاسی را مغایر وحدت می‌دانست و از سوی دیگر طبیعی است تشکیلاتی که با وجود اختلافات بسیار مهم ایدئولوژیک سیاسی از رعایت ابتدایی‌ترین موازین و اصول سازمانی محروم باشد، عملاً قادر نخواهد بود حتی از یک دهم توان کیفی و کمی خویش نیز در پراتیک سیاسی بهره جوید.

مهمتر از همه آن که در چنین وضعیتی بینش غیراصولی تنها دو راه پیش پای تشکیلات اعضاء و هواداران سازمان گذاشته شود و با تمام قوا می‌کوشید تا رفقای سازمان و هواداران را مجبور کند تنها یکی از دو راه را برگزینند. نمکین و پذیرش کورکورانه جنبش انحلال طلب با محرومیت از فعالیت سیاسی و کار تشکیلاتی، تحمیل این دو راه به سازمان از یک سو به معنای آن بود که در ادامه پیشبرد خط مشی وحدت غیراصولی، نیمی از اعضاء و فعالان سازمان به این خط مشی تمکین کنند، برنامه و رهبری حزب توده ایران را با ارائه دلایل کافی بپذیرند و به وحدتی غیراصولی و شکننده پس زنند و از دیگر سو موجب می‌شد تا نیم دیگری از اعضاء و فعالان سازمان یعنی هزاران عضو، نامزد عضویت و بخش اصلی هواداران پر شور سازمان که جنبش خط مشی وحدتی را نمی‌پذیرند، در سطح جنبش پراکنده و متفرق شوند. از فعالیت تشکیلاتی محروم مانند. به انفعال، سرخوردگی از فعالیت‌های سیاسی و یا حداکثر به فعالیت‌های انفرادی، محفلی و گروهی، کاندید شوند. چنین بود ره‌آورد عینی وحدتی که واپسین گام‌های آن نیز می‌رفت تا بر داشته شود. هر رفیق تشکیلاتی، چنانچه آگاهانه و منصفانه به پیرامون خود نظر کرده باشد، بی‌شک این ثمره عینی خط مشی وحدت غیراصولی را به چشم خویش دیده است.

از این رو بود که ما خط مشی وحدت غیراصولی و هر دو راه تحمیلی آن را به زبان جنبش خلق و جنبش کارگری و کمونیستی ایران، و به زبان انقلاب پر خروشی که حضور فعال، بی‌وفقه و نیرومند ما را در صحنه طلب می‌کند تشخیص دادیم. ما تحمیل این دو راه را مایهٔ تضعیف هر چه بیشتر تشکل پیشاهنگ طبقهٔ کارگر، تضعیف پایه‌های توده‌ای آن و نابودی بسیاری از دستاوردهای ارزندهٔ آن تشخیص دادیم. جمع‌بندی تجارب یکسالهٔ سازمان، به ویژه جمع‌بندی تجارب همین چند ماههٔ اخیر خود بهترین گواه صحت تشخیص ما است. تاریخ مسلماً اقدام امروز ما را به دقت داوری خواهد کرد و ما ایمان داریم که از این داوری سر بلند و مفتخر بیرون خواهیم آمد.

وظایف انقلابی و تاریخی ما

پس از یک سال مبارزه پی‌گیر و بی‌امان در راه وحدت اصولی و پایدار جنبش کمونیستی ایران، پس از یک سال مبارزه پر شکیب و پر بار درون سازمانی، با انحرافات که می‌رفت مشکل‌ترین پیشاهنگ طبقه کارگر میهنمان را به ورطهٔ پراکندگی و انفعال بکشاند، امروز ما با درک عمیق رسالتی که تاریخ پر افتخار جنبش کارگری و کمونیستی میهن بر دشمنان نهاده است، و با آگاهی ژرف به نتایج زیانبار و غیر قابل جبرانی که در یک بینش از این‌ها می‌تواند بار آورد، بر آن شده‌ایم تا به وظیفه تاریخی و انقلابی خویش عمل کنیم. رسالت تاریخی ما اکنون می‌طلبد که به عنوان بخش بزرگی از سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت - تدارک نخستین کنگره واقعی و دمکراتیک سازمان را آغاز نماییم. و در این راه همه و هر گونه موانعی را از میان برداریم. اکنون ماههاست بینش مدافع انحلال سازمان در سراسر درخواست مکرر اعضاء و کادرهای سازمان با خودکامگی هر چه بیشتر و با دلایلی واهی، امر مبرم تشکیل نخستین کنگره سازمان را، تعویق به محال نموده و بی‌اعتقادی قطعی و علاج ناپذیر خود را نسبت به برگزاری کنگره و رعایت موازین و حقوق دمکراتیک تشکیلات و اعضاء به اثبات رسانیده است، تا جایی که با زیر پا گذاشته شدن پی‌پی مفاد صریح قطعنامه‌های پلنوم‌های کمیته مرکزی تردیدی باقی نمانده است که بینش انحلال طلبانه به هیچ روی خواستار حل اصولی اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیل کنگره نیست. مهمتر از همه آن که بینش انحلال طلبانه رهبری سازمان را چه به لحاظ تئوری و چه به لحاظ پراتیک در همهٔ ابعاد به حزب تودهٔ ایران سپرده است.

در اساسنامهٔ تمامی احزاب و سازمانهای اصیل کمونیستی با اتکاء به تجارب بی‌شمار و به منظور تقویت هر چه بیشتر مرکزیت دمکراتیک چنین پیش‌بینی شده است که هر گاه رهبری این احزاب و سازمانها در برابر درخواست تعداد معینی (معمولاً یک سوم) از اعضاء مبنی بر تشکیل کنگره ایستادگی کردند اعضاء سازمان می‌توانند و موظفند خود تدارک کنگره را آغاز نمایند. این ماده در اساسنامه احزاب، پاسدار همان حکم انقلابی است که در جریان درخواست کنگرهٔ سوم توسط لنین و مدافعان ایده‌های اصولی، آن گاه که لنین مطمئن شد کمیتهٔ مرکزی از برگزاری کنگره خودداری می‌کند، با قاطعیت تأکید کرد که کمیتهٔ مرکزی برای تشکیلات است، به تشکیلات برای کمیتهٔ مرکزی و آن گاه در جهت تدارک کنگره اقدام شد.

بر همین اساس طی جلساتی که با شرکت نمایندگان کادرهای رهبری کمیته‌های ایالتی خوزستان، اصفهان، لرستان، فارس، خراسان، گیلان (که اکثریت و یا بخشی از رهبری این کمیته‌ها را نمایندگی می‌کردند) و نمایندگان از کمیته‌ها و یا تشکیلات شهرهای مختلف سازمان (تبریز، سنج، ارومیه، و ...) به همراه نمایندگان از مسئولین و کادرهای نشریهٔ ارگان مرکزی کار و کمیسونهای مرکزی و رفقای از کمیته مرکزی سازمان که همگی در راه ارتقاء ایدئولوژیک - سیاسی سازمان و استقرار موازین دمکراتیک در سازمان تلاش سازنده و سنگین را به پیش برده‌اند، برای مقابله با امر انحلال سازمان و احیای رهبری مستقل آن در تهران تشکیل گردید، تصمیمات و اقدامات تاریخی زیر اتخاذ و به مورد اجرا گذاشته شد.

1- مدارک نخستین کنگره سازمان "فدائیان خلق ایران (اکثریت)"

2- از آن جا که بخش بزرگ کمیته مرکزی سازمان صرفاً به صورت هوادار حزب تودهٔ ایران و سازمان عمل می‌کند، از آن جا که اغلب رفقای کمیتهٔ مرکزی مدافع انحلال سازمان، استقلال رهبری سازمان را در هیچ عرضه‌ای قبول ندارند، کمیتهٔ مرکزی سازمان نیز که می‌بایست با برگزاری نخستین کنگرهٔ سازمان امر خطیر هدایت سیاسی ایدئولوژیک و تشکیلاتی سازمان را به پیش برد، برگزیده شد.

3- تعیین اساسی‌ترین وظایف کمیته مرکزی سازمان با تشکیل نخستین کنگره سازمان، در رابطه با این وظایف به ویژه، تدارک برگزاری نخستین کنگره سازمان، هدایت فعال پراتیک سیاسی سازمان، و انتشار هفتگی نشریه ارگان مرکزی، کوشش پیگیر جهت تعمیق وحدت اصولی جنبش کمونیستی ایران و انتشار مسلم نشریه آموزشهای انقلاب و سوسیالیسم مورد تأکید قرار گرفت.

4- از آن جا که رفقای مدافع انحلال سازمان ممکن است همچنان تحت نام و آرم سازمان و ارگان مرکزی فعالیت کنند، برای جلوگیری از اغتشاش فکری هواداران و توده‌های مردم، اتحاد تمهیدات مشخص حائز اهمیت است، از این رو پس از مذاکره با رفقای مدافع انحلال سازمان و تلاش در جهت حصول توافق، تعیین ضروری در نام و آرم سازمان به گونه‌ای که نام شناخته شده سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که هویت سازمان در میان مردم و هواداران است در اساس باقی بماند، داده شود.

رفقا، هواداران:

اعلام برگزاری نخستین کنگره سازمان که خود محصول رشد جنبش کمونیستی و حاصل مبارزه علیه انحرافات درون آن و مبارزه در راه وحدت اصولی و پایدار پیشاهنگ طبقه کارگر است حادثه تاریخی گراندردی است که تنها بر سر شرایط متحول انقلابی میهن و رشد جنبش کارگری - کمونیستی می‌توانست رخ دهد.

در ادامه تکامل غرور برانگیز سازمان، این تحول گام بلندی است در راه تحکم مواضع ایدئولوژیک - سیاسی اصولی، استقرار واقعی موازین دموکراتیک و همه آن چیزهای گراندرد که بدون مبارزه‌ای پیگیر و استوار دست یافتنی نیستند و بدون دست یافتن به آن‌ها امکان پایداری از دستاوردهای کنونی جنبش کمونیستی و رشد و تکامل بیشتر آن مسیر نیست. این تحول گام بلندی است در راه پیشبرد خط مشی وحدت اصولی مستمری که قطعاً در پیرایش انحرافات "چپ" و راست جنبش که مانع جدی وحدت همه جانبه و پایدار نمایندگان سیاسی پرولتاریا و تشکل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران است، نقشی تاریخی و بسیار بزرگ ایفاء خواهد کرد. آینده به روشنی نشان خواهد داد که این رویداد تا چه میزان در تحول جنبش کمونیستی میهنمان، در پیرایش تمامی انحرافات کهنسال "چپ" و راست و در ژرفش انقلاب تأثیر داشته است.

بیش از پیش ما به تئوری انقلابی، مواضع درست و اصولی انقلاب ملی و دموکراتیک میهن، پایبندی ما به اصول و موازین حیات حزبی، وفاداری عشق ما به میراث گراندرد جنبش انقلابی سازمان و جنبش کمونیستی ایران، به همراه تجارب ارزشمند از انقلاب بهمن تا به امروز نیز اتکاء به پایگاه نیرومند توده‌ای سازمان و عزم انقلابی رفقایمان بدون تردید سازمان را در انجام وظیفه تاریخی سنگینی که بر دوش دارد به پیروزی‌های هر چه بیشتری خواهد رساند.

رفقای تشکیلات هواداران سازمان!

میهن انقلابیمان روزهای تاریخی و سرنوشت سازی را می‌گذرانند. تحولات انقلابی ایران، گسترش مبارزات ضدامپریالیستی کارگران، دهقانان، زحمتکشان شهری، روشنفکران و سایر اقشار مردم شرایط مساعدی برای زدودن ضعف‌ها و انحرافات ریشه‌دار و کهنسال و جنبش کمونیستی و وحدت اصولی و پایدار آن پدید آورده است. رشد و تکامل ایدئولوژیک سیاسی سازمان ما خود بهترین گواه بر وجود چنین شرایط مساعدی است.

اکنون بیش از هر زمان موظفیم تمامی تلاش انقلابی‌مان را پشت مایه این اهداف والا بسازیم. اکنون می‌بایستی با نیروی سازنده و شگرفی که از ایمان خلل ناپذیرمان به رهایی کارگران و زحمتکشان جان مایه

می‌گیرد، تحول شایان بخش سازمان و مبارزه پیگیر با انحرافات درون جنبش کمونیستی را با مبارزه خستگی ناپذیر در جهت حفظ و گسترش هر چه بیشتر دستاوردهای انقلاب خونساز میهنمان و حمایت قاطع از خط ضدامپریالیستی امام خمینی درآمیزیم.

امروز وظیفه انقلابی همه ما است که بیش از همیشه در راه امر پیشبرد پیگیرانه مبارزه ایدئولوژیک درون جنبش کمونیستی مدافع پیگیر بر پرنسیبها و برخوردهای انقلابی باشیم، و با هر گونه برخوردهای غیر دوستانه و غیر رفیقانه نسبت به نیروهای درون جنبش کمونیستی قاطعانه مبارزه کنیم و خود هرگز به برخوردهای ناسالم، عصبی گونه و اهانت‌آمیز که موجب تضعیف جنبش و تقویت انحرافات است تن ندهیم. اکنون می‌بایستی ایده‌ها و آرمان انقلابی پرولتاریا را بیش از پیش با ستیز دلارورانه و ضد امپریالیستی خلقمان پیوند دهیم، بیش از پیش با زحمتکشان میهنمان درآمیزیم. اکنون می‌بایستی بیش از همیشه سرافرازانه در تمامی عرصه‌های کار و پیکار از جبهه‌های خونین جنگ میهنی با جبهه‌های پرغرور و پرکوش کارخانه و روستا همراه و همگام توده‌های مبارز انقلابی میهنمان باشیم.

برای مبارزه پیگیر با انحلال طلبی در راه تحقق وحدت اصولی

پیش به سوی برگزاری نخستین کنگره سازمان

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

16 آذر ماه 1360

تکثیر از: انجمن دانشجویان ایرانی در برلن غربی هوادار سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)